

بدهم که نسبت باین چند فقره و زیریک تا بحال اسباب مخالفت بین دولت و ملت بوده اعتراض نمایند و بگذرند از آنها .

(۴) اما : اشخاصی را که تبعید شده و رفته اند در صورت افتتاح مجلس و انتخاب مبعوثین ملت هر نوع کمک و همراهی که لازم شود با استقراض دولت ایران بخواهد حاضریم تصویب مجلس شورای ملی بدولت ایران کمک نمایم

« حل لیتین »

در صورت تصدیق این یاد داشت دو نکته تشریح طلب در آن هست که بدون اشاره بر آن نمیتوان گذشت (۱) آیا عود مشروطیت ایرانرا سبب این یادداشت است یا نه ؟

مغنی نیست که سفرای دولتین این یاد داشت را در هجده ربيع الثاني شاه پیش نمودند و در رجب ربيع الثاني مشهده التوای جنگ تبریز و دعوت سری قشون روس پیش آمد ، در همان ایام امیر بهادر مشیرالسلطنه معزول و نایب السلطنه امیده هر دوی آنها منتخب آمد ، دوازدهم تلگراف خود شیرینی عبدالعزیز نام مژده مشروطیت محدود و معین بولایات انتشار یافت ، سیزدهم تلگراف خلیف عبدالحمید خان در ایران انتشار یافت ، چهاردهم فرمان مشروطیت جدید مشروع محدود اشاعت یافت ، شانزدهم کابینه وزرا تبدیل یافت و همان روز اردوی ملی از تروپین حرکت بجانب طهران نمود ، نوزدهم فرمان عود مشروطیت اولیه صادر گردید ، بیست و یکم قشون ملی اسفهان ارکاشان بهم ، اردوی گیلان در نواح بحرین رسید و درین ایام هم اهالی جمیع بهان به مخاربات تلگرافی پرداخته حقوق صریحه و مشروطیت کامل خود را خواستگار گردیدند ، تا اینکه بیست و هفتم آخربین دستخط شاه در تصریح جمیع مواد قانون اساسی و جمیع فصول آن صادر گردید

یاد داشت دولتین بیکدیگر تا این خدمت را ملت ایران نمودیم و حال آنکه مکرر یاد داشت درین یک ماه اتصال مجلس به دربار فرستاده بودند ، و این یاد داشت اگر میبایست از کند همان ایام اولیه اثر کرده بود نه بعد از یک ماه .

از طرف دیگر جماعتی از مذهبیین اهم از قاجار و تاجیر و درباری و غیره بعضی خود شیرینی با طرف تلگرافات نظاره نموده و جز خواهانی نمیانند ، که ما معزولان را باز بر تقسیم یعنی از رجال داخل بکنیم

هم سر خود را باین طرف و آنطرف داده که ما سعادت ایران را سبب شده ایم - اگر با اختیار ما گذارند چون فقط عقب نیجه میگردیم و نگار و گوسفندان مان ضرر ندارد میبگفتم همه کردند ، ولی حقیقت مطلب این است که باید احتراماً گفت شاه داد ، و دره باید از روی حقیقت دانست که استقلال تبریز عود این سعادت را نمود جان فشانی تبریزیان و جوان مردی ستار خان ایران را باین شرف رسانید ، مجاهدین گیلان و فدائیان بختیاری این نیک محنتی را بایران بخشیدند متحصنین زاویه مدد سعادت عنانی و الطریقی و جنبش اهالی سار بکاف هر یک در حل این اقتضای ملی جاذبه بسیار قوی بودند و شالوده تمام اینها اقدامات خدا پسندانه و احکام اسلام پرورانه حضرات آیات الله محف اشرف بود یعنی اگر اقدام و احکام آن بزرگواران نبود هیچ یک از آن اسبابهای نیک محنتی در حل این سعادت فراهم نمی شد

فرض این است که امر مشته بشوده و خود ستار هم چندان نمود ستانی بردارند که زمام کشف این مها را نموده و پیش آمد امور هم پیش از پیش درین موضوع توضیحات خواهد داد

(۲) سیاسیون را رسم این است که در موقع ابتلاء ملت یا دولتی که حاضر بجاوب نیستند مطلبی را غلط اندازد با الفاظ ساده مطرح مذاکره قرار داده ، لباس رسمیت مان پوشانده دو موافق دیگرها را سند قرار داده تعصب می نمایند ، اگر چه ما معتواییم تصدیق باین که یاد داشت سفرای دولتین بشاه بدون تصرف و تحریف مینا این است ولی چون اشاعت یافته و در مجموع ابتلاء ملی بیک نکته بسیار هم در آن گنجانده شده که سکوت آن در آن محکم است مضر بحال ملت شود تا چاریم ملاحظاتی خودمان را بیان باین

در یاد داشت مذکور چنین اشاره شده (تمام حیثیت سلطنت اعلی حضرت منزلت است فقط جزیکه مانده معاهده ترکاں چنان است که فقط تأیید سلطنت ایران در دو مان سیاسی میوزا در عهده دولت روس میباشد نزدیک است آهم از میان برود)

این جمله اگر چه نزد سیاسیون مهمل محض است ولی اندازه مضر و استقلال ایران تصور می شود که با وجود علم برین اصلی و مهمل آن توضیح این جمله را فریضه خود قرار دادیم و میگوایم حتما درین یاد داشت دست تحریف مستعملین و روسیان درباری دراز

شده که از یکطرف ملت و مرعوب از حیا قانون روس
 از شاه بنمایند، و هم ظاهر دارند که ملت موفق باحقای
 حقوق خود نشده، دولتین این سعادت را بایران ارزانی
 نداشتند و بدین وجه قوای ملیه و استقامت ملت
 نماند اما آنچه بر مهملی این وجه ولایت میکنند ازین
 فرار است

(۱) معاهده دولتین روس و انگلیس در عدم
 مداخلت بامور داخله ایران و این وجه صریحاً حق
 مداخلت قانون روس میدهد

(۲) اطلاعات عده روسی و غیر روسی روس
 عدم دخالت در مناقشات بین ملت و دولت ایران
 (مدخلتهای سری روسیان بواسطه جلب منافع پلنیک
 و حیا مغبانه از شاه پلنیک بازی بوده نه قانون)
 (۳) در یاد داشتیکه نمایندگان روسی دو دولت
 پیش می نمایند از امور راجه بیک جهت نمی نماید و
 معاهده ترکان جلی فقط راجع بروس است

(۴) از کتاب آبی که وزارت خارجه انگلیس در واقعات
 ایران اشاعت داده ظاهر می شود که (سیواسوالسکی)
 منتهای کوشش را داشت که دولت انگلیس و روس
 ضمانت جان و سلطنت شاه را بنمایند و دولت انگلیس
 قبول این معنی را نه نمود، روس را اگر چنین حق
 قانوناً بود این اصرار را نمی نمود

(۵) چیزیکه از همه پیشتر کذب این وجه را ظاهر
 میباید این عبارت معاهده ترکان جای است که اشاره
 بر آن شده و در ۲۰ شعبان سال هزار و دویست و چهل
 و سه نوشته آمده است فقط در آن معاهده یک فصل است
 که اشاره باین موضوع شده و آنهم بموجب ذیل است
 (فصل هفتم - جین پادشاه ممالک ایران نواب عباس
 میرزا را وایسبد دولت قرار داده امپراطور روسیه
 نیز تصدیق بر این مطلب نموده نمید صکرده که نواب
 معزی البه را از تاریخ جلوس بر تخت شاهی پادشاه
 بالاستحقاق آن ملک داند)

این فصل کاملاً خارج ازین موضوع است و فقط
 تصدیق و ایسبدی و سلطنت عباس میرزا از طرف امپراطور
 روس است و بیس، نه حرفی از حمایت و نه بیتی از خانواده
 دارد و اینهم کلیه خارج از امکان بلکه مخالف قوانین سیاسی
 است که تصور نمود فصلی از اصول آن معاهده در
 هشتاد و چهار سال مسطور مانده و قابل التعمیل باشد
 و اگر تصور شود بعداً چنین شرط و معاهده شده

ربطی بمعاهده ترکان جلی ندارد که درین جا اشاره
 شده است، و اگر چنین بود باید اشاره بر همان معاهده
 و شرط مخصوص شود نه بمعاهده ترکان جلی

(۶) بر فرض هم که روس را چنین حق حیا بود
 بعد از آنیکه دو پادشاه با ملت خود عهدنامه که
 عبارت از قانون اساسی است بست و تمام دول آلت
 عهدنامه و تبدیل وضع سلطنت را تسلیم داشتند طبعاً
 فصول معاهده ملت و دولت مبطول موادی است که
 مخالف با قانون اساسی با دولت دیگر بسته شده، ازین
 دو پس از آنیکه قانون اساسی ایران امضا شد و دولت
 روس حق رسماً درین یادداشت تصدیق بر آن نمود
 اگر هم چنین حق داشته قانوناً باطل شده است

(۷) ولو از جمیع این مراتب چشم پوشی شود
 معاهده دولتین روس و انگلیس (اگرچه ملت و دولت
 ایران زبهار قبول آلت نرفته و نخواهند رفت) تمام
 حقوق روس را از دخالتهای مفرده ماطل و باطل
 نموده، پس از آن معاهده در چنین یاد داشت اینگونه
 مهملات را متعرض نمیشود

فرض این است که ملت و دولت ایران مطمئناً بدانند
 که این گونه اشهارات طراقات محض است، و هیچ
 دولت را در امور داخله آنها حق دخالت نیست، و
 بدون جهت مرعوب همسایگان نگردند.

دخالت روس و انگلیس در تبریز و بوشهر بیبانه
 بود نه حقان و قانون آنهم بعد از آنکه دعوت شده
 بودند، ما این مسئله را در آیه بطریق وضوح تشریح
 خواهیم نمود و سرپوش ازین راز سربسته پلنیک که ظم
 و خاص را متشوش داشته خواهیم گرفت نامعلوم شود که
 از این و بند به باید مان کرد

اعلان نامه تلگرافی امپراطور روس

در علت دخالت مسلحه با قریبا بجان

چون بمقام تبع و پیشگاه ممدات دستگاه
 اعلیحضرت قواشوکت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه
 عرض شده که اهالی تبریز بملت تنگی نان و کینه آذوقه
 به تنگی و عسرت افتاده اند شهبی که بعضی مرده و پاره
 قریب بموت هستند

لهذا بر حسب امر اعلیحضرت امپراطور ابدان
 ملک قفقوزی از طرف اولیای دولت قواشوکت روسیه
 محض رفا و آسودگی و رفع جور و استراحت همی

اهالی تبریز و اتباع دولت روسیه مأمور تبریز نه اینکه فرستادن قشون مخالف و عداوت با دولت و مات باشد از روی مهربانی و مرحمت و نوع اسان برقی است و پس از این زمان استقبال را مشاهده خواهید کرد که به مراتب بهتر و بالاتر از زمان ماضی در استراحت و بطوریکه واقفاً اسباب وسعت ملت است منظور است و قشون دولتی را مانع از دخول بشهر خصوصاً سوارهای اطراف خارج نظام را کمال محامنت خواهند کرد که وارد نشوند و متعرض ملت نگردد (۴ ج ۲ سنه ۱۳۲۷)

جدالتین

نظر بر اینکه این اعلان نامه از مرکز منبع اعلیحضرت امپراطوری کلی محاکم روسیه صادر شده اعتراض بر آن و شبهه در آن خلاف ادب و شایسته نیست ، و چون این اعلان نامه منسوب بشخص شعبین امپراطور است به دولت روسیه ، القاء شبهات پلنگی هم مؤدبانه بر آن نتوان نمود .

ولی از بیان يك نکته ناچاریم و آن این است که رجال دولت روسیه خصوصاً نمایندگان ادارات روس کمتر تابع احکام دولت بلکه پیرو فرمان شخص امپراطور اعظم خود هستند ، و هیچ دلیلی روشن تر از حرکات جنرال قشون تازه وارد روس در تبریز نیست که نام مخالف با منطوقه این فرمان امپراطوری است ما با يك بیان خالصانه نمایندگان دولت روس را متنبه کرده میگویم که اندکی در مقتضیات کنونی سیاسیات عالم باریک شده خود انصاف دهند که وضع پلنگ کنونی عالم امروزه روس را اجازه بمداخلات ایران میدهد یا خبره پس از آنیکه دانستند که نمیدهند ترك حرکات غیرمعتاد را نموده و بدانند ازین و بعد اگر میخواهند از ایران منافع مشروع بلحاظ همایی پیش از دیگران حاصل نمایند باید بهرمان و اتحاد و صداقت با ایرانیان باشند با مخالفت و اشتغال ، و بهمان مرعوبیت دیرینه اهالی جاهل ایران نسبت بخودشان قناعت نمایند و مسلم بدانند که هرگاه پیش ازین این رشته را بکشند لا علاج کار مگر بزد و خورد های بزرگ خواهد شد ، و همینکه کار بزد و خورد کفید مرعوبیت دیرینه ایرانیانم از روسی سرخ شده و دولت روسی موجز مشکلات

عظیمه گردیده جنگ بی منفعت میسازد را برای خود دعوت و هزاران میلیون خسارت تجاری هم بر خود وارد خواهد آورد ، هر چیز در بدو امر کوچک رفته رفته بزرگ می شود ، امنای دولت روس همین يك نکته را غور نمایند که اگر امروز ملت تازه بیدار شده ایران به ناپید آن دستهای دیپلماتی که خود میدانند در کار است فقط ترك استعمال امتعه روس را نمایند دولت روس چه نواید کرد ، و با کدام منافع از ایران جا خالی این خسارت عظیم را بر نوانند نمود و این امر بسیار سهل و بت يك محرک خارجی و حکم روحانی است و همین حرکت امریکا نزد چین و اطیش نزد عثمانی سر تسلیم خم نمود ، امروز اتحاد ملت ایرانا درین گونه موصوفات خیلی دشوار تصور نباید کرد

حرکات خشنونت آموز و تصرفات غیر جائز جنرال روس در تبریز نواید غری بزرگ از روسیان در قلوب ایرانیان نموده و سیاسیون میدانند که این قدرت در آینه مورت چه مضر نهایی عظیم برای روس نواید گردد در آمدن بسدد گرفتاری سرداران ملی و ستوه آوردن محبوب ترین هدایان ملت یعنی (ستارخان) و ملجأ نمودن او در نصین بقوسلحانه عثمانی نقرنی زائل نشدن از روس در قلوب ملت ایران در خارجه و داخله نواید نموده ، چه ستارخان بزرگترین رجال تاریخی این دوره ایران بشمار و ایرانیان خارجه و داخله مشروطیت سلطنت و آزادی و استقلال ایران را سایه نیرت آن جوانمرد فرزانه میدانند ، حتی این است که استقامت تبریز یار غیرشجعین سبب عود سعادت اردست رفته ایران شد و بزرگترین علت استقامت اهالی غیر تبریز استقلال و استقامت (ستارخان) بوده و این امری است که ابد قابل انکار نیست ، گذشت که این حال وطنی (ستارخان) را دلیل بالاتر ازین تصور نمی شود که با آن قوت و اقتدار و استعداد و از خود گذشتگی که بر احدی پوشیده نیست در مقابل آن همه جسارت و زیادی روس ما بشخص او اگر مصمم منابله می شد خیلی کار را بر روسها در تبریز سخت می نمود ، ولی چون مخالفت و اسباب بهانه روس و مورت خسار آینده ایران بود این راد مرد وطن خواه محض اینکه بهانه بدست روسها نیوفتد ترك جمیع قوای

خویش را گفته به محض در قوسله خانه غار تن در داد، و این خدمت (ستارخان) بایران سرآمد جمیع خدمات او شناخته آمد، و مقام فنی کسی که بالا ترین درجات اسامیت است در حق خود ثابت نمود.

آیا ایرانیان خدمات این فدائی غرور را فراموش خواهند کرد؟ آیا خدمات تاریخی او را از یاد خواهند داد؟ آیا افتخاراتیکه این مرد بروی تاریخ ایران نهاده و آثار باقیه او شناخته می شود از صفحه روزگار زایل خواهد شد؟ حاشا و کلا بر غیرت و حمیت و قدردانی ایرانیان که اینگونه فدائیان حقیقی خود و مایه افتخار و سعادت وطن خویش را زیاد دهند.

این نکته هم پوشیده نماند که حرکات متهورانه جنود اسوارسکی در تبریز و سلوک مرغومایه و... (ستارخان) و سایر رؤسا و سرداران ملی عداوت دولت روس را بر نوع احرار ثابت ساخت و روسیان را به دشمن شدن و آزادی پیش از پیش در طلبان سر محمود، و عقیده سیاسیبون اگر دولت روس بزودی باسپه خود را از آذربایجان نکشد، و باجلا احکام شدید بر برم سلوکی جنود موصوف صادر نماید و او را از خیالات فاسده باز دارد، در ایران دوچار مشکلات عظیمه خارجه و داخله خواهد گردید، و مسلماً نومی و سکوت کنونی را هم در اهالی آذربایجان نخواهد دید، و ما امیدواریم که قبل از وقوع این واقعات سیاسیبون صالح حواء روس تأملی سزاهوده قشون خود را از آذربایجان طلب نمایند، چه اوضاع کنونی و اتحاد ملت و دولت هیچ بهانه را برای روس باقی نگذاشته و منظور بلکه بقین است که اگر قشون روس در آذربایجان پیش ازین توقف نماید سیبب انقلاب عظیم و برهم خوردگی مملکت گردد، در آن موقع روسها ذمه دار خواهند بود نه ایرانیان.

تکراف و زلوت خارجه ایران

بولایات - ج ۱

چون از مراتب رافت ملوکانه و مرحمت پدراة اعلی حضرت اقدس هابون شاهنشاهی اروا حنا فداء که در باره هموم ایرانیان کاملاً مطلع و از حسن نیت مقدسه بخون مطلعین بودم که بعد از رفع محذورات

اطاده و استقرار اساس مشروطیت که مایه سعادت و ترقی این مملکت مکنون خاطر حسایق مظاهر هابون است، لهذا درین دوره مغالوم انقلابات از تصدی بخدمات دولتی احتراز نکرده آرومند بودم درموقتی که بت مدسه خسروانه صورت خارجی پیدا کرده آفتاب ترقی دوات از مطلع عواطف ملوکانه بافقی امید و انتظار ایرانیان میباشد، در حسن اجرای آن مقاصد مقدسه صرف مقدرت میناید، با اینکه دو طعرا دستخط جهان مطلع هابون که اخیراً در تجدید انتخابات نمایندگان ملت و تهیه افتتاح پارلمان شرف صدور بخشید، بخون آشکار میساخت که هیچگونه تصدکسر و قصاصی در ارکان مشروطیت قبل تا نیک شاهنشاهی راه نیافت، قانون اساسی ایران مرکب از پیمان و یک اصل سابق که نامضای شاهنشاه مبرور اراکه برهانه رسید و یکصد و هفت اصل لاحق که بصحة اقدس شاهنشاهی موشح و عزیز است تماماً محفوظ و اجرای مدلول قوانین مزبوره کاملاً منظور و مقصود هابون است، مهذا محض رفع باره شبهات و برای اینکه بر افراد اهالی پوشیده نماند که خاطر مهرمظاهر اقدس شاهنشاهی اروا حنا فداء در استرضای قلوب اولاد روحانی خود هیچ قسم تأمل را رو میدارد بموجب دستخط جهان مطلع مجدد عواطف شاهانه تصریح دو دستخط سابق شامل و متوجه گردید، حال بر عموم اهالی وطن عزیز است که بشکر این عطیه گرانبهای خسروانه از جان و دل حاضر و پاداش خدمتی که در این موقع موفق انجام آن شدم در حفظ نظم و املیت مملکت و خصوصاً در ترک مباحثات و طاق خانه بر انداز که بدبجانه از چندی باین طرف بعنوان مشروطه طلبی و استبداد خواهی در پیمان فرزندان یک خانه و خاک حادث شده است همت و غیرت نمایند و امراض شخصی و امراض موا برستی را از خود دور کرده بکدل و بیستجبهه در شاهراه انجام مقدم باشند تا سلامت ابدی و سعادت سرمدی نایل آیند (سدهالوده)

حبلالین

بفیده ما صبیت جناب سدهالوده بملت در اتحاد و برادری و رفع مباحثات بلکه ترک استعمال لفظ استبداد خواهی و مشروطه طلبی حلی ذی قیمت

است ، چه تمام ملت ایران برادر و دارای یک مذهب و متکلم به یک زبان و شریک النفع والضرر درین قلمه خاک اند البته درین حال جائز نیست دویت بین آنها سازی باشد ، و این عین عقیده ماست که دوباره اتحاد ملت و دولت نوشته ایم که هرگاه لفظ ملت و دولت مفهوم خارجیش دویت شود باید ترك نمود و بجای آن مملکت ایران و سلطنت ایران که جامع از ملت و دولت است استعمال نمود

ولی یک نکته را هم از مدنظر دقت دور نباید داشت و آن وظیفه دولت است ، یعنی کسانی که علناً برخلاف مشروطیت قیام نموده و بالأصله یا بالواسطه مصدر این همه زحمت ملت و دولت شده و یا در دربار با هوای ذات شاهانه پرداخته و درحالی منافع شخصی بنونت بین ملت و دولت انداخته نباید بر سر کار آرند ، چه بر سر کار بودن آنان طبعاً نیران مخالفت بین ملت و دولت را دامن زدن است

ملت ساده لوح ایران هیچگاه برخلاف مستبدین و ارباب نفوذ برنخاسته و همراهی یکقدم صداقت یا بخدمه و حمله بجانب آنان نداشته صد قدم بطرف او شتافته اند ، و نظائر آن درین سه ساله نه یک نه دو نه صد هزار هست و خود حساب سمدلوله هم البته کاملاً این امر را تصدیق دارند

حالا هم همان ملت است از هر کسی اقبال بیند بجانب او روی خواهد نمود ، ولی شرط عقل و طریق حزم را هم نباید از دست داد کسانی که علناً برخلاف ملت قیام نموده بر سر کار و داشتن با انجمن حقیق ملت و دولت یا افراد ملت خلیل بید است ، اگر ملت ایران بقسمهای امیر بهادر و امثال آن که ضدیت شان با اساس مشروطیت اظهر من الشمس است و خونخواری شان این من الامس امتداد نه نموده بودند باین زحمت گونه گونه را دو چار نمی شدند

هرگاه انجمن اتحاد و ترقی عثمانی در ابتدای مشروطیت مستبدین با قنات را از سر کار دور میداشت نه اینقدر خون ریزی درین آخر میشد و نه کار بخل سلطان عبدالعزیز می کشید ، چه فرض کنیم سلطان شخصاً مستبد هم بود تنها چه میتوانست کرد ، و خارج از امکان است اگر دربار دولت از مردمان دانا

و وطن خوار محلو شود ولو عرق در پادشاه مستبد باشد دیر یا زود تغییر طبیعت در شخص سلطان پیدا شود فرض این است که ما بصیحت جناب سمدلوله را فات از صمیم قلب تأیید مینماییم ، ولی خیرخواهان عقاید خودمان را تقدیم می کنیم که اتحاد عملی بین دولت و ملت یا بین افراد ملت منوط بر این است که به مستبدین و سایه مورث فرت ملت ابد مأموریت ندهند طرفیهای اعلیحضرت را از مردمان عالم دانای منصف سلم حوی برکارند که در قلیل زمان ملت و دولت ایران وجود واحد بشمار آیند

تلاکراف کتبه مشروطیتین طهران بولایات (ج ۱)

خدمت آقایان اعیان سعید محترم المحمندی ایلان و ولایتی و هموم اهالی دامت تأییداتهم

محض بشارت و اطمینان قلوب هموم انبای وطن و طالبین سعادت و ترقی مملکت اظهار میشود ، چینی اشفاق صراحم مخصوص ندگان اعلیحضرت اقدس هابون خلدالله ملکه و سلطنته ، و همراهی و سعادت هیئت ورره عظام دستخط عددی که از طرف اعضاء کمیته بوسطه رفع اهام دستخطهای سابق و تصریح و رفع تعطیل مشروطیت مطابق یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی استدفا شده بود امروز بشرف همه مبارک هابون تزیین یافته و اعضای کمیته شرف زیارت آن نائل شدند - چون صدور این دستخط مقصد اساسی اعضاء کمیته و هموم اهالی غیرتندایران بود اطلاع هموم برادران وطن را از آن لازم دانسته اجلاً به تبشیر و اعلام آن اقدام کردیم و اطلاع ارباب مضمون دستخط مبارک را بااعلان رسمی هیئت ورره عظام که عنقریب انتشار خواهد یافت موکول نمودیم ، امید است باصراحم مخصوصه بندگانه اقدس هابون و همراهی توجه مات حسن طاقت سعادت استقبال مملکت در سبب توجهات اولیای اسلام و اقبال هابون و متعابین قوانین مشروطیت و حصول اتحاد و اتفاق مقدور و مبسر شود

حاضرین از اعضاء کمیته : جناب حاجی اطم چه خون - جناب حاجی سید نصرالله - جناب آقا میرزا محمد خراسانی - جناب صبیح الدوله - جناب ونوق الدوله -

جناب حسین قلی خان نواب - جناب حکیم الملک - جناب آقا میرزا سلیمان خان - جناب مستشار الدوله - جناب و سید الملک

دستخط تلگرافی اعلی حضرت همایونی ولایات
چون رضیه حال و تامین قلوب اناسی وطن که اولاد روحانی ما هستند پیش از پیش منظور نظر و تشدید مبانی اتحاد بین دولت و ملت زابداً علی سابق مقصود همایون ما است و برای حسن اعمال این بیت مقدسه توضیح امر مهم و تفصیل هر مختصری که تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث نتواند شد لازم است. علیهذا در تصریح دستخط سابق عرض آگاهی عموم میلویم که مشروطیت ایران در روی همان یکصد و بیجا و هشت (۱۵۸) اصل قانون اساسی رفراز و سعادت آینده مملکت را اساسی و مداراست
۲۵ ربیع الثانی (محمد علی شاه قاجار)

جلالتین

البته این فرمان مایه تسلی خاطر و اسباب امیدواری ملت تواند گردید، این فرمان ثابت میدارد که دولت را اراده هرایی با مقاصد ملت بدرجه کمال است با این همه یک نکته را از مد نظر دقت دور نباید داشت، و آن این است که ملت جز آزه نیاید همان حقوق اولیه اش دوباره باو داده شده پس باید فکر نمود که این حقوق چگونه از آنها گرفته شد و چه سبب باید اختیار شود که این حقوق دوباره از آنها گرفته نشود یا نتواند بگیرند

درین مقام اگر به نظر اصناف بنگریم تا یک اندازه ملت هم قصور وار بود، باین معنی که ندانست وکیل برای چه کار است، و کسایرا وکیل کرد که درین موضوعات دارای مس و حس نبودند، نه حقوق ملتی را میدانستند، نه نزاکت بین المللی را می شناختند، این هادیان و ماجیان جهل کرو و نفوس کور کورانه رفتند تا ملت و دولت را بدین چاه عمیق کثافت افکندند، اگر چه بی اصفای است اگر صرف نظر از خدمات معدودی و کلاسیه ما دانش سابق بشود ولی چون انگشت شمار بودند و مدار شوری هر پارلمان بکثرت آراست نتوانستند جلوگیری از پیش آمد اینگونه

واقعات ناگوار به نایند

حالا موکلین دانستند که وکیل برای چه کار است و دو طلبار وکالت هم فهمیدند که در مجلس ضیافت دعوت نمی شوند پس اولین وظیفه انجمنهای ولایتی و ایالتی این است که وکلاسیه گردان کار آگاه صاف درون وطن خواه انتخاب نایند، که قابل برای حفظ حقوق ملیه باشند و فرض اول وکلاست که قبل از هر اقدام و پیش از هر کار دو چشم دیگر هم فرض نموده نگرانز اموری باشند که سبب آن همه بدبختیهای ناگوار گردید و همه بی دو جلوگیری آن بکشند

طریق بسیار ساده میگوایم که وکلا و موکلین نفسی باید حرکت نایند و بوسی نگرانز پیش آمد امور باشند که بر فرضهم دولتیان بخواهند دوباره بساط اولیه را بروی کار آرند نتوانند

باید دانست وکالت این دوره غیر از دوره اولیه است، و وظیفه وکلا، خیلی پیش از آن است که تصور شده بود

بضیعه ما باید شالوده را درست گذارده یعنی بدو باید وکلاسی انجمنهای ولایتی و ایالتی را از اشخاص صحیح با دانش و درایت که واقف به واقف عصر باشند انتخاب نمود، چه همان تکلیفی را که وکلاسی پارلمان برای یک مملکت دارند وکلاسی انجمنهای ایالتی و ولایتی در همان ایالت و ولایت دارا هستند درست اگر ظهور شود برای دوره اولیه در همه جا بود، اگر وکلاسی انجمنهای ایالتی و ولایتی دانا بشکات کار بودند هرگز دولتیان باین سهولت بمقاصد خود نائل می آمدند، وکلاسی انجمنهای ایالتی و ولایتی سرنا با باید نگران حرکات و اقدامات سری و عانی دولتیان باشند و هر جا اندک رخنه دیدند فوری سد کنند و جزئیات را جزئی نشانند که رفته رفته بکلی منهدم شود تا اینکه ثابت در او در مانند

امروز وظیفه انجمنهای ایالتی و ولایتی است که اشخاص لایق الوکاله را از خارجه و داخله بذریعه اعلانات مخصوص بهات معرفی نایند و مردمان قابل را مستعد برای دو طلبی وکالت نایند، البته اگر هر انض معروضه را مد نظر گیرند امیدواریم در حفظ حقوق ملیه مقضی للرام گردیم ورنه

وکيل و موکل

پيش از آنکه بيان کليم لایق وکالت کست و
وظیفه موکل در اغاب وکیل چیست لازمست که اول
چند کلمه از معنی قانون که ما مشروطه اتی مینامیم و
در ایران بعضی او را خوب و برخی بد و جی حلال
و گروهی حرام میشارند بر وجه اختصار ذکر کنیم
تا معلوم شود که مشروطه یعنی آزادی، برابری و برادری،
تفسیر این سه کلمه را که معنی حقیقی مشروطه اند اگر
خواستیم باقیم بتفصیل ذکر کنیم بی مبالغه مثنوی هفتاد
من کاغذ شود، ولی بوجهی بسیار مختصر ممکن است
اشارتی بکنیم تا یک فکر اجمالی حاصل کرده و سررشته
بدست بیاید که مشروطه چیست، خوبست یا بد،
حلالست یا حرام

اول آزادی، یعنی در کلمه امورات راجحه بشخص
خودمان بشرطی که هیچ ضرری و آزاری از ما بدیگری
نرسد آزاد مطلق بودن

دوم برابری، یعنی ظلم نکردن و مظلوم شدن یعنی
به زبردستی که زورس با کسی رسد ظلم نکردن و به
زبردستی که زورس با میجر بد مظلوم نشدن

سیم برادری، یعنی کایه هموطنان را رادر خود
دانستن، خوشبختی ایشانرا خوشبختی خویش و بدبختی
ایشان را بدبختی خود شمردن

خلاصه معنی هر یک از این سه کلمه مقدس این بود
که بوجه اختصار بیان شد، ما چون این سه کلمه یکجا
جمع و تفسیر کنیم معنایش ترقیت و سعادت، زیرا
آزادی برابری و برادری بالطبع مستلزم ترقی و سعادتند،
یعنی هر ملتی که آزادی و برابری و برادری دارند بلاشک
ترقی و سعادت هم دارند، اگر چه این مسئله صکه
مشروطه و ترقی و سعادت لازم و ملزوم یکدیگرند
یعنی ترقی و سعادت بی مشروطه و مشروطه بی ترقی
و سعادت نمیشود چون آفتاب روشن و محتاج بآب است
یا آله و برابری نیست، ولی باز ضروری ندارد که یک
دو مثالی ابراد کنیم تا یقین آن ساده لوحانیکه فریب
شیاطین انس را که مقصودی جز غرض و فتنه شخصی
ندارند خورده اند بیفزاید، و بدانند که آن ناکان
که مشروطه را بد و حرام میکنند نه از برای رضای
خدا و خدمت بخلق بلکه برای رضای نفس و خدمت
بجنون میکنند

مثال اول دولت چین از حیثیت کثرت جمعیت
اول دولت دنیا است، یعنی نهمصد کرور جمعیت و هشت
کرور و دو بیست و سی هزار میل مربع خاک دارد،
دولت روسیه از حیثیت موس سیم دولت دنیا است
دویست و شصت کرور جمعیت و هفده کرور میل
مربع خاک دارد، این دو دولت بزرگ یعنی چین و روسیه
مشروطه نیستند و حکومتهایشان بر استبداد است، دولت
ژاپون نود و پنج کرور جمعیت و قریب صد و هفتاد
هزار میل مربع خاک دارد اما مشروط است، و همه
میدانید که با دولتهای چین و روس عماره کرده هر دو
را کاملاً مطلوب نمود، آیا سببی برای غلبه ژاپون
بر روس و چین که بمراتب از ژاپون بزرگترند جز ترقی
و سعادت یعنی مشروطه میدانید تصور کنید؟

مقاله دوم، دولت انگلیس یعنی خود انگلستان هشتاد
و سه کرور جمعیت و صد و بیست یک هزار میل
مربع خاک دارد، پیش از آنکه مشروطیت را اعلان
کنند خوشش خیلی از این کمتر ولی خاکش همین قدر
بود، صد از اعلان مشروطیت رفته رفته ترقی کرده
امروز هشتصد کرور جمعیت و بیست و دو کرور میل
مربع خاک در قطعات خسته دنیا دارد، آیا راستی
تسخیر این همه مملکت که صد دفعه بزرگتر از خود
انگلستان است و این همه جمعیت که ده مقابل جمعیت
خود ملت انگلیس است جهت جز ترقی و سعادت یعنی
مشروطه میتواند یار کنید؟

حالا که بوجه اختصار معنی مشروطه را فهمیده
و دانستیم که مشروطه هم حلال و هم یکانه وسیله ترقی
و سعادتست باید به بنیم که لایق وکالت کست و وظیفه
موکل در اغاب وکیل چیست، در بالا ذکر شد که
مشروطه مستلزم ترقی و سعادتست، بی شک و شبهه
همین طور هم هست، اما نه تنها لفظ مشروطه یعنی
(م ش ر و ط ه) بلکه کارهای مشروطه و ما را
لازمست بدانیم که این مشروطه یعنی اینکارها را چه جور
باید اجرا و اداره کرد که ترقی و سعادت حاصل شود،
زیرا اگر مشروطه یعنی کارها را بطرفی که لازمست اجرا
و اداره نکنیم ترقی و سعادت حاصل نمیشود که سهل
است ندانی و نکتت بسیاری هم واقع میشود چنانچه
در وطن عزیز دیدیم و تجربه کردیم، فرنگیها هموماً اما

انگلیسها خصوصاً چنانچه میدادند از دربار مشروطه‌ها و تجربه کامل در این فن دارند یعنی در این علم بجهت اعلی‌المنه چون از هر ماتی پیشتر مشروطه شده‌اند و از ماتی هم پیشتر ترقی کرده‌اند سرشقی خوب برای ما هم از وکیل و موکل حاضر کرده‌اند، پس از برای ما که ترقی و سعادت را طالبیم بزرگ‌لازمست که آس و تسکین بانگلیسها که در این فن بجهت اعلی‌المنه و از همه پیشتر ترقی کرده‌اند کرده و راهی را که می‌چایند به پیام

انگلیسها چه میکنند؟ انگلیسها فهمیده‌اند که تمام ترقی و سعادت و تمدن و تکلیفشان بسته بخوبی و بدی وکیلی است که برای پارلمنت (مجلس) انتخاب خواهند کرد، و میدانند که فرض و خاطر خواهی در انتخاب وکیل به تمام حیات و ظلم بشخص خود شایسته بلکه حیات و ظلم بزرگی بنوع و بابی حقیقتاً اعظم و اکبر معاصر است. اینست که تمام خود را در انتخاب وکیل صرف میکنند، یعنی وقتیکه میخواهند کسی را بوکالت انتخاب کنند دقت میکنند که دارای صفات ذیل باشد یعنی صاحب با اخلاق حسنه باشد، وطن پرست باشد، نوع پرست باشد، عالم باشد، عادل باشد، با احتیاجات مملکتی واقف باشد، تاریخ و جغرافیای مملکت خود را بداند، علم حقوق مملکتی و حقوق بین المللی دارا باشد، پلٹیک دان و به سیاسی آشنا باشد، با همه چیز شخصی را که دارایی این همه صفات حسنه است بوکالت انتخاب میکنند (به مثل ما که کردیم)

البته وقتی که این جور وکلا در مجلسی جمع نشود و در امورات ماتی و مملکتی کنکاش کنند آن ملت سعادت و آن ملک ترقی را درنگ میکنند بلی ما امروز نمیتوانیم موکلین و وکلای ملت انگلیس را بدو جهت موکلین و وکلای خود قیاس و تشبیه کنیم، و آن تشبیه را که امروز اینها از مجلس خود بر میداوند از مجلس خود نخواهیم، زیرا اولاً موکلین ما هنوز غالباً بیفهمند که وکیل را که انتخاب میکنند برای چیست.

ثانیاً آنکه وکلای عالم یعنی وکلای مقل و کلاسیک انگلیس در مملکتی که خود نداریم که موکلین آنها را انتخاب بکنند که وسیله ترقی و سعادت ما بشوند، ولی ما هر چه فکر کنیم خواهیم دید که چاره ما منحصر باین است که تمام ملت خود را مثل ملت انگلیس صرف

انتخاب وکیل کنیم، یعنی اقللاً از خدا شرم و از وجدان خود آرزو نموده فرض و خاطر خواهی بخرج ندهیم و ندانیم حقیقتاً فرض و خاطر خواهی خیانت بصوم و موطنان و باعث قهر و غضب خداوندیست، و هر کسی را که ما بین خود و خدای خود نسبت دیگری بدون هر ملاحظه بهتر میدانیم و وطن پرست میشناسیم انتخاب کنیم بلی اینست وظیفه موکلین و وسیله نجات ما

اما وظیفه وکلای ما که بار مسئولیت ماتی را بدوش میگیرند و ملت و ملک و ملت ترقی و سعادت خود را از ایشان میخواهند و امید میکنند چیست؟ وظیفه ایشان بزرگتر است، فکر کنیم از بین مثل وظیفه موکلین است، یعنی در خدمت ملت و مملکت دست از فرض و خاطر خواهی کشیدن و خدا را در هر حال حاضر و ناظر دانستن نه مثل وکلای مجلس سابق، من آنجیزی را که بر خودم بقین است در حق وکلای سابق میگویم و نام شخص معینی را هم ذکر نمیکنم که موطنان عزیز میگویند فرض شخصی دارم، و کلاسیک سابق یعنی چند نفر از ایشان حیات وطن و ملت کردند، بلی حیات و بی ناموسی چند نفر از وکلا بود که مملکت را هرج و مرج کرد و خون زیادی ریخت، حیات و بی ناموسی چند نفر از وکلا شاه ما را که دوست خود از دشمن و خیر خود از شر نمیدادند مخرب کردند مجلس و ادار و حضور کرد، حیات و بی ناموسی چند نفر از وکلا روسیه را به تبریز، و انگلیس را به پوه شهر آورد، چند نفر از وکلا سیئه جان بودند که روزها علی الظاهر در مجلس برای اصلاح حال ملت و مملکت و تنها در باطن برای اصلاح حال خود میکوشیدند، شایسته بخدا هیچ میدانید که این چند نفر حلیت بی شرف چه کردند؟ من میدانم و میگویم چند نفر از این وکلا که مقصودی جز بر کردن کینه خود نداشتند با شاه خدمت شده و هر روز او را با میوه لسان و رشوت و ریاست بر ضد ملت و امار کردند، چند نفر دیگر هم بر ضد شاه گریست خلع او را از سلطنت و نصب ظل السلطان را منظور نظر خویش کرده و پول زیادی هم بردند، با همه دیوانه دیگر هم که از همه اینها بدتر و بود بخیال این انسان که سلطنت ایران را به جمهورییت بدل میکنند و خودش هم رئیس جمهور بشود، اینها

بودند و کلاسیه ما. اگر این چند نفری شرف این
 خلیفتها را نمیکردند کارها حالا اقلأ دو سال پیش بود.
 حالا هم ای مولای عزیز اگر عرض و خاطر خواهی
 در انتخاب و کلا بخرج بدید بخدا که براتب از اول
 بدتر خواهد شد. زیرا این مجلس را شاه با اختیار خود
 نپسندد انگلیس و روسی از او میگیرند بخینال مضمحل
 کردن استقلال ملی ما. چنانچه در مقاله سابق گفته ام اگر
 مثل و کلاهی سابق و کیلی انتخاب کنید بخدا که شهادت اسیر
 انگلیس و روسی میکند بخینال اینکه جیب خود را برکند
 (شیخ حسن تبریزی کبرج انگله)

عرض مسرت و تصحیح

در ترجمه اخبارات انگلیسی شرح حال مسیویانوف
 را بر وجه اجمال ذکر کردیم که در محاره استرآباد
 کشته شده است آن روایت را از روزنامه مارشک
 پوست و دلیل تلگراف اقتباساً ذکر کرده بودیم ولی بعد
 معلوم شد که مسیویانوف کشته نشده و در اسلامبولست.
 لذا هم عرض مسرت از سلامت آن شخص حریت
 پرست و هم خاطر قارئین کرام را به تصحیح این
 خطا جلب میکنم

بوشهر

بعد از مدتی که گذشت طومار اقتضاحات جدید
 پیچیده گردید و هم تازه که بمبارکباد ملت بدبخت آمده
 بود از میان رفت یعنی بعد از هزار زحمت و مزارت
 و تعب و مشقت حقوق سربازان چهار محال کلاً او
 بضعاً استیفاء شد و قراولخانه مبارک تشریف بردند.
 هر چند در اواسط سال یازدهم جبلالتین مقالات
 مفصل جانگداز از بابت وضع قراولخانه و حالت مسکر
 و اردوی ساحلوی آنجا درج کرده و جنان در حق
 گون و دادخواهی و اسلاح طلبی و رفع این بزرگترین
 نوائس و دفع این موحن ترین فضایح اصرار و تاکید
 کردیم که اهالی آن سامان و مأمورین با حشمت و
 شان و عتلا و بزرگان و اعیان حرفهای طرا حل
 برض کرده و قیاس بنفس نموده بودند و از بس در
 این باب چاه زدیم هم ما را خستکی دست داد و هم
 ملاحظه کنندگان محترم را از جبار رخ نموده ولی بازم
 اهمیت و لزوم مطلب طرا پیور به تجدید بعضی حرفها

میکند و ایفاء و تلیفه خودمانرا از این جبهه بیشتر از پیشتر
 یاد آور میسازد، و چرا نویسیم، و حال آنکه اشخاص
 موثقی که مثل شخص خودمان هستند در این باب
 چیزها نوشته و سخنهای رانده اند که دل سنگ را بدرد
 میآورد، چرا نویسیم، حال اینکه می بینیم در هیچ
 محل که دهنه مملکت و اولین حدود وطن ماست اقتضاح
 دائمی در کار است، چرا نویسیم و حال آنکه مشق
 بدبخت که در دنیا هیچ گناهی غیر از رعیت ایران بودن
 نداشته اند، با قبیح و جوح در مزبده بست و کثیفی
 محسوس شده اند، نه پای فرار دارند و نه یاری قرار،
 نه آزاده بکسب و کار اختیار دارند و نه بتصرف دست
 رنج و روزانه خود مختار، هر کس که گوید در این دنیا
 آدم قابل مختار است نظری بسربازهای ایران کند و
 به بیند چگونه در این طراة عالم مشق آدم بنده اجبار
 اند، و طاری از هر نوع توانائی و اقتدار، کارشان
 ملحق بر فضول گردی و بیهوده سران گردیده و از
 فرط الطاف دوساه و بزرگوار از بام تا شام در گوشه
 قهوه خانها آرمیده، گاهی از شیرة افیون سلب عقل از
 خودشان کرده و زمانی بخواب رفتن مشغول میشوند
 و نتیجه این قباحات همین میشود که بدین ترتیب ملحق
 هزارها نفس زکی که امکان دارد نادان مراقبت و
 مواظبتی دارای درجه عالی بشوند مهمل و خودمانده
 گرفتار خزی دنیا و شاید عذاب آخرت بشوند

فرقیکه میان ما و ملل متمذنه هست همین است که آنها
 بواسطه تربیت و تعلیم جمیع صفات حسنه آدمی را
 قویت داده و طوهای زشت را از او دفع کرده و
 حس زکی او را پرورش میدهند و بدین رسیده وی را
 واقعاً آدم میکنند، اما ماها ایرانیان حتی المقدور ذهن
 آدم را مفسوش و خراب نموده بجای تربیت و پرورش
 تخریب و افساد میکنیم، و حتی آن حسیات جزئی که
 هر آدم بی طبعی دارد فاسد نموده صداقت و نیکدانی
 او را مبدل به قلب و جبه کاری ساخته هزاران وجود
 نافع را که میتوان در صورت تربیت هزاران نتایج و
 فواید از آنها اخذ نمود بی وجود و نبود نموده و
 علاوه موذی و مضرشان مینمایم.

این همه جنرالهای با شوکت و شان، آن قدر
 امیرالبحرهای مشهور، آن همه دلاوران جهاد که در

اروپا نشو و نما کرده و باعث افتخار ملت خودشان شده اند. تماماً از صدقه سرزیت بوده و الا ابداً وجود شان هیچ منشاء اثری نیست. و یقین بدانید که اگر همان اشخاص بزرگ بجای سربازان ایرانی بودند همین وتیره را اسم و گننام میده و بعد از جندی هم زمین را از ار وجود خود سبک کرده میبردند. و هیچ شبهه نداشته باشید که اگر در ماه تربیت وجود داشت چندین هزار آدمهای خوب نامی تا بحال در میان این ملت نشو و نما کرده و باعث غر و مباحات شده بود. ولی چون آن يك بست. این يك هم نیست. همین ناصر الملک که حالا دولتیان چراغ در دست گرفته و از این شهر اروپا بآن شهر در طلبش جویان هستند اگر زیت نیافته بود. بجان عزیز خودم نالی یکی از همین دولتیان بود. ولی چیزی که این مرد را یگانه مرد ایران ساخت همان علم و زیت اوست که محمد آقا روساء دولتی مأموراً و صاحب منصبان نظامی خصوصاً از آن بی بهره و طاری میده اند. در همین کار حزن یعنی مسئله سربازهای چهار محال آری بی علمی و بی دانشی مخوف ظاهر میشود. یعنی بی علمی. امور بی نظامی مانی پرده و آشکار میگردد. مثلاً محاسب یا باسلاح دزدان کهنه بست (لشکری بی باقی) قشون نصرت نمون و عساکر نصرت مائر در پوشهر شاهان در حالیکه قدو قامت مبارکشان يك شیر کتر از يك ذرع است و طول کلاه سار آن وجود قاصر است و در حالیکه رشته امور چندین صدها کس بدیشان محول میباشد. و هر جا که تشریف میبرد باید سرباز بدبخت کوش و سلام و تعظیم و رکوع و سجده و خضوع بایشان بکنند. معیناً از حساب ضعیفی به حساب گونی می چسبند و شاید مسائل ابتدائی حساب هم نداند و چهار محال اصلی را ضعیف و هر وقت بخواهد مختصر صورت حسابی نویسد هزار بار (من فلک) و (الفانصا) مرقوم میدارد. تا وقتیکه يك چیز مفروضی از زبردستی بیرون نیاید و آن هم از دوسه غلط املاتی مزین و ملور گردیده باشد. و هر وقت چیزی حسابی از او بخواهند اول باید چندین بار کیف تحریر خودش را بهم رده سد مکرر سر خود را بخورد و بالاخره با اهیجه لرح فرماید (مفقود شده) و حال آنکه شاید

همین وجود مبارک سالیانه مبالغه شکفت از مال این ملت بدبخت بحق یا سناحق رده و میبرد و حال آنکه حقوق جوی بدبخت بی سامان مفلوط بکف کفایت این حضرات است و حال آنکه دبدبه زرگی و طلطنه بزرگواری او چشم هر سربازی را ترساییده است. و حال آنکه اگر همین جناب مستطاب بخواهد مختصر التکرانی نویسد باید دوسه فقره برای عو افلاط خود مرکب آن را بیاید و بعد هم يك چیز بر قاطعی که از هر حبه مفلوط است برای بخساره فرستد ۱۱۱

خدا میداند ابداً ما را با کسی فرض و مرض نبوده و بست. ولی برای نجسم و نقل اقتضات و مصادیق سیمای مجبوریم ذکری از اشخاص بنام. و الا بطوریکه در مقاله سابقه عرض کردیم همین وجود نبود قشون ایران هم از برکت حسن نیت روساء و سرداران محترم است که همگی اخلاس شان نسبت بآئین و دین محکم و پایندی شان به قواعد اسلامیت مسلم است. و چرا چنین باشد و حال آنکه بقبده خودشان محدود عالم وجود ایشان را برای بزرگی و ریاست و بزرگواری و جلالت آفریده و آنها را دارای تسلط کامل فرموده که سرباز بدبخت را مجرم اینکه از گرسنگی و فلاکت استدعای جزوی از حقوق خود کرده بر سه پایه بست و تا حد موت بزنند و بعد او را شب هنگام از جانی بجای دیگر اخراج فرمایند ۱۱۱

خاک بر سر آن دولت باد که از وجود بی وجود نمود همچو مفلوکهای بی دست و با مثل سربازان ایران چشم داشت و توقع دارد که حدود و نفوس را محفوظ و مصون دارند و رعیت و مملکتش آسوده و مأمون نگاهداری فرمایند. قافل از اینکه اول کسیکه خودش را دیگران تسلیم میکند و از آنها استدعای رحم و خوش رفتاری مییابد همین افراد قشون ظفر نمون است. و آخر کسیکه در راه این دولت شمشیر بزند همین ما هستیم. مصداق این ادعا فقط دبروز بود که در هنگام خرابی مجلس ظاهر و نمودار گردید و جوی از سواران قزاقخانه مجرد رسیدن به بهارستان اسلحه خود را بجهادین تسلیم کردند و من ادا اعتقاد میکنم که بواسطه وطن پرستی همچو کاری کرده اند. بلکه بد رفتاری و ظلمهای جندی که بآنها رسیده بود

آنها را مجبور این کار کرد

مختصر مفید این است که تا وقتیکه دستگاه نظامی ما تا ایندرجه هرچو صریح و پریشان است باید سلب امید از ترقی آتی نمود و هر لحظه منتظر ورود بلا باشیم . و هر کس تصویری غیر از این بنماید ، یا ندیده یا اگر دیده نمیخواهد فهمد ، چرا سکه باطل و وظیفه این سربازان ایران همان کشیدن چند حب نریک است و نوشیدن جرعه از نمره درخت ناک و وظیفه روسها ایصال ملخصر به آشامیدن کوباک است و پوشیدن لباسهای قشنگ و بلک ۱۱ من تصب دارم که دیگر وجود این فشنون موهوم چه فایده بحال دولت و ملت دارد ، اگر برای نشان دادن و اظهار حیثیت نمودن است ابدأ احتیاجی باین فواصل نیست و همان شلیک کردن توپهای سیخ و شام دلالت بر وجود دولت قویشوکت علیه و ملت محیه دارد ، و هرگاه از جهة حفظ و حراست حدود و نفوس است آسوده باشند که همان وحوش و طیوریکه در آنجا موجود است برای حفظ آنها کافی است ، و اگر هم برای مداخله و نفع روسها و بزرگان میباشد خوب است این رنگ و نیرنگها را ترک کرد . پولی که از این بابت بایشان میرسد جزو استمراری ، سالیانه ، حقوق ، رقراری ، وظیفه و سبورهغال آنها بنماید ، و الا بجان همه که دیگر وجود این افواج بسیار که جز طار ، سنگ چیزی باو نمیدهد و توپهای مربع البر ، موشکهای خیلی بزرگ ، نارنجکهای عجیب و غریب ، فنکهای طرح جدید و سر نیزه های تیز روس و انگلیس را جلوگیری میکنند و حتی با کینه بندوفضای نمایان هم در ارومیه و ساوجبلاغ مقاومت می باید ، بلکه مقابل یک مشت کوهستانی ایرانی هم نمی ایستد ،

اول قدرتی که در اصلاحات مملکت ابد بشود بعد از ترتیب داخلی شورای ملی (هنوز از سفر باز نیامده و در راه است) همان تنظیم و ترتیب قواء حربیه است نه باین طرز و نسبی که حالا در کار است ، بلکه بوضع مرتب و مکمل که همه بدانند گول نیست و خنده نییابد و گرنه بدون وجود آن قواء هر چه داد و فریاد زنید ابدأ بخرج نخواهد رفت ، یعنی تا قواء حربیه محیه نیست ، حقوق نیست ، مملکت نیست ، ملت

نیست ، آسایش نیست ، امنیت نیست ، هیچ چیز نیست ، اما مثل حالا همه چیز هست یعنی بدبختی هست ، بی نظمی هست ، اقتضاج و رسوائی هست

باری قراولخانه مبارکک بوشهر را از دست ندهیم این بنای مبارکک یادگار عهد عهد شاه یا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه میباشد ، و بنای مربع مستطیل است که از طرف شرق و غرب در دو موضع مختصر طبقه فوقانی دارد و طبقه نخستین فقط آبارهای محضری است سکه دیوار هایش مشتی و خراب شده و از کثافت و رطوبت مملو گشته ، بجزر های جوین که اصلاً دارا بوده همگی در وجه سوختن آقاخان سربازان بکار رفته و بجایشان سنگهای مربع بر جیده اند که خالی از نشانی نیست ، و سقف آن آبارها هم در بعضی جاها تیرها و بوریا پیش از میان رفته ، یعنی شاید در زمستان راجعه دفع سرما یا در تابستان جهت طبع خوراکی خودشان آنها را برکنده اند ، دیوار بیرونی آن همارت از کثرت رطوبت و عدم مرمت بکلی از یکدیگر فرو ریخته و سنگهایش هودارگشته ، متجاوز از سی سال است که این بنا مرمت نیافته و حالا هم اگر بخواند آنرا مرمت فرماید باید اول برود آدم مرده را زنده کرده بعد بتکمیل این عمل اقدام فرماید ، کل و انبوه کثافت تا یک زاو در آبارهای آن همارت موجود و بوی آن کثافت از هر طرف متصاعد و سوهان روح میشود ، تمام آبارها بدون درپ و قفل ماده و در هر یک از آنها بجای کرسی و نشیمن گاه یک ده سکوی سنگی ساخته اند که سربازها در آنها نشست و برخاست نمایند ، و طاشاالله سربازخانه مبارکک از یک حیثیت خوب مستثنی است و آن همان وفور منافذ و راههای است که در آن میباشد ، و اگر هزار نفر بخواهند در آن واحد از راههای متعدد داخل در آن شوند ، بواسطه وفور منافذ بخوبی ممکن و میسر است ، و حیثیت همین یکی بنا آنها هم در همچو جایی مثل بوشهر برای مجسم ساختن فضاج این دولت کافی است ، و همین خود یک آئینه جهان با یا جام چشمیدی است که ویرانی و پستی و خرابی و مستی آنرا بخوبی نممکنی میسازد و دیگر برای جرافح سحر (سیمناو گراف) ابدأ ضرورت و احتیاجی نمیگذارد ، اما چشم

عزت بین کفار و دیده اعتبار کو ، این همه ساها افراد
ایران از کنار همین همارت عبور کرده و بچشمهای
مبارک شان آن را دیدند ابدأ کسی از آنها را بیک
نگزید هیچکدام از آنها حرفی نزد ، و راستی که چون
مادت باین قباچ کرده اند دیگر ابدأ قبیح و رسوائی را
میدانند و نمی فهمند و طبیعت نابوغ ایشان همین شده
که رفع و ضرر و حیر و شر و افتضاح و اقتضار را
عجز نداده این چند روزه هم را با هر تلخی و خواوی
که هست بگذرانند فردا هم با خداست -

حالا هم کان فرمائید که این پوست کلفتها باین
حرفها حرکتی کنند و خود و مملکت خود را از زیر
بار این گونه افتضاحات بیرون آورند ، بلکه رفع این
رسوائیها در کف کفایت روزگار است (تا چه کند
حمت والای او) خوب است این مصیبت خوانی را
قدری کنار گذاشته بعضی اخبار بوشهر هم برض رسایم
در این هفته مسموع شد که سید امری خطی
بانجمن نوشته و چند مطلب را خواستگار گردیده که
از آن جهت مطالب ذیل است

- (۱) خودش ریاست انجمن را دارا باشد ،
- (۲) ماهی سیصد تومان برای خرج سفره ایشان
مرحمت شود
- (۳) عده مخصوص تنگچی را برای حفظ خود
نگاه دارد و مواجب ایشان از انجمن داده شود
- تا کلون این مطالب قبول نشود و گویا جوانی
هم او داده اند ، شهرتی بود که تنگستانیا بخيال هجوم
ر شهر اجتماع کرده و در انجمن هم چندین بار از این
رمگذر مباحثات و مذاکرات شد و دوبایگی هم
حضور داشت و اظهاراتش این بود که چون این
اشرار جور شده اند باید آنها را رود گوشال داد
تا دیگر همچو خیالی نداشته باشند ، و میگویند تصدیبی
هم از طرف انجمن و از طرف آقا سید اسحاق باو
داده شده که قشوی بردارد و به تنگستان برود ولی تا
کنون آری از حرکتش نیست ، و محرمانه در شهر
میگویند که اینها همه پلنیک هائی است که برای بعضی
مناصد زده اند ،
- سید امری هم بعضی از تنگچیان را که اسم
حفظ شخصی خود نگه داشته ظاهراً مرخص کرده ،

ولی میگویند نازم چندین نفر در شهر و خارج شهر
دارد و برادر خودش را هم ظاهراً محض متفرق
ساختن اشرار به تنگستان روانه کرده است و اعلان
به آنها نوشته که متفرق نشوید ، ولی معلوم نیست این خبر
تا چه درجه صحت داشته باشد ،

طرفه چیزیکه در اینجا افواهاً شهرت داشت این
بود که رئیس المجاهدین ستارخان در تبریز بقتل رسیده
و این خبر مایه های و هوش بجائی برای استبدادیان که
حالا همه شبلی و نا بژید شده اند گردیده و با حاکم
و فر مخصوص قتل مجالس و محافظت داشته بودند ، ولی
تلگراف روز بعد از یکروز دست رد بر سینه ناهرم
زده شبه و شکی باقی نگذازد

جناب دریابگی بسمت حکومت خودش نمید
مسئولیت و نظم را نزد خارجه کرده و از این جهت
سربازان بحری انگلیس تاریخ سلخ ربیع الثانی از بوشهر
حرکت کردند و در کرنگاه و در قونسوطخانه احدی
از آنها بجای نمانده و کلاً رفته اند ، بعد از حرکت
ایشان این اعلان ذیل از قونسوطخانه انگلیس صادر
شده - (اعلان مزبور هفت گزشته درج شده است)
این اعلان و آن حرکت بکلی ثابت کرد که عقیده
بعضی بخردان بوشهری غلط صرف و سهو محض است ،
چرا که خیال یا امید شائب چنین بود که این عساکر
هرگز از اینجا برداشته نمیشود و همیشه ذکرشان این
بود که بعد از ورود سربازها دیگر حرکتشان از
جهت محالات خواهد بود ، و قائل از این بودند که بی
حردی و نادانی و ندانم کاری که در وجود روسها
این ملت عادت ثانوی شده آنها را دعوت برود
کرده که هر بلای که بر ما وارد میآید از ماست که
بر ماست ، و الا در صورتیکه خود مان همچو حرکات
ریکته خدا تا پندگاه را نکرده و اسباب رفع نظم و
املیت شده و مردم را بدون هیچ سبب و علت در
خطر و رحمت نینداخته بودیم البته این نتیجه می نمیشد
و کار بدبجائی کشید ، و از اینجا بود که قالب مردم از
ورود اینها خونخوار و از بودن دزدانی که پلیس
احرار درآمده بودند بر اثر کدورت و ملال گردیده
دفع آنها را از خدا مسئلت میکردند ، حالا هم اگر
مفسدین از حرکات خبیثه خود دست کشیده و فیروزی

مردم را از تنگنایها نهدید و تخویف نکند امید است که تجدید مصیبت رخ ندهد. باز هم اگر تجدید الطیف بگذارد.

دو روز پیش همچو زعمیه بود که اعضاء انجمن عمل خیال دارند استعفا بدهند و انتخابات جدید در کار پیاید ولی امیدواریم این آغاب آئنده مثل آغابان گذشتہ نباشد. و هم مردم فهمند کرا بصویت انجمن معین میکنند و هم نگذارند که انتخابات مثل سابق بیل و افراض شخصی باشد. و هر که در نظر فلان آقا باشد مردم مجبور با انتخابش شوند. تلگرافی هم از کتبه طهران (مرحک از امام جمعه خوئی، حاج سید نصرالله و وثوق الدوله وغیره است) رسیده که انتخابات در کار است و همین زودی و کلاه طهران منتخب میشوند. بنقیده نگارنده از فرط غفلت و نادانی ملت اول کسی که در طهران بوکالت مجلس شورای یاسنا مقرر و منتخب میشود است که ماشاء الله صیت دینداری و ملت برستی و عدالت خواهی مکتوش آفاق ایران را بر کرده بعد از ایشان هم البته جناب که بزرگه الحوی مکرم و رادر مظهرشان هست انتخاب میشوند. و در مجلس نزدیک هم دیگر میشینند.

پیغام ذیل هم در هفت گذشتہ از فوسولخانههای روس و انگلیس در پوشهر ما بحمن رسیده :- (این مخبره نیز در هفته گذشتہ درج شده است)

انفواهی هست که حکومت برای سرکوی تنگنایان استعدادی از بندر ریگ خواسته و شیخ حسین ضابط جاه حکومت را که پوشهر آمده بود بجهت تعزیت و تسلیت نزد حیدر خان ضابط بندر ریگ فرستاده (ضابط عنبر زوجه اش مرده بود)

موز الدوله حاکم سابق پوشهر یک هفته پیش از فوسولخانه انگلیس خارج شده بچگون شهر رفت و چند سوار از شیراز رسیده که او را از راه فیروز آباد ببرند. و شب دم ج ۹ حرکت نمود. اگر تمام رجال دولت از همین طرح مردمان باشند که در پنج ساعت پنج گله نمیتوانند حرف بزنند و از اثر ضرب مدام در خار دانی هستند. و شک دیگر کار از کار گذشته است حکایت فریب بخاطر آمد. میگویند اهالی شیراز بتازگی خدمت حضرت اشرف آصف الدوله الحوی

ارشد ایشان شاک شده اند که اگر بنا باشد بنا از اول مغرب درب ارگ را ببندید لازم میباشد که ماها قبل از عصر در خانهای خود رفته در را بر خودمان ببندیم. حضرت اشرف هم جواب داده اند که (الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم) من لازمه حفظ خودم بمثل میاورم شما هم برای خودتان هر چه لازم میدانید بکنید.

حالا ملاحظه فرمائید این وجود مکرم که ماشاء الله تا این اندازه کفایت و درایت دارد وزیر داخله دولت عایه میشود و فرمازوش یک مملکت بزرگی مثل فارس کف خود میکند. طاقی وزیر هم باید از همین طرح باشند و گمان میکنم که مشیرالسلطنه هم از حضرت اشرف کمتر بوده و نیست و حقیقت در ایران بقول صور اسرافیل (کاؤ وزیر داخله هم وزیر داخله کاؤهاست) یعنی (وزیر داخله ما هم کاؤ وزیر داخله دنیا است) ۱۱۱

باری از این حصرها دست بکشیم. و بروز خبری بود که اجازه وزیر معارف رورنامه جبل اللین و سایر جراید ایرانی مجاز و مأذون بدخول در ایران شده و از نمره بعد از مشروطیت ممکن است بیاید. از این خبر ثابت است تمام ایرانیان باضام آنها که هنوز در ارحام امهات و اصلاط آباء هستند تشکرات لایق و تبریکات رایقه را بکاینه حدیده گفته عدم نجوم قرض را تا کمال خضوع و خشوع از آنان مستات نمایند ۱۱۱ (چه بیدر)

انتخاب وکلای پارلمان ایران

پارلمان و دارالشورای هر مملکت عوین تمدن و معارف است. و سعادت و شقاوت و ترقی و تنزل هر ملتی بسته به علم و جهل وکلای ایشان است. همین حیه ملک و اقوام منتمه طم کمال دقت را در تعیین وکلاء و انتخاب اعضاء دارالشورای خود میکنند و آغاب را سری و برای او مراتب متعدده قرار میدهند که بالاخره وکلایشان زبده و برگزیده باشند و مبه رو سفیدی و الفخار نزد داخله و خارجه و ترقی ملک و ملت بشوند و راهی برای احوال افراض شخصیه نماند و ملاحظه زید و همرو نشود ملت بخت بر گشته ایران در آغاب سابق بسبب

بعلی و عدم اطلاع بر حقیقه حال امر آغاب و کلا را که اهم می‌گردد و محس خلق یا امراض فسانی این امر مهم را برای چند نفس واگذار کرده آنها هم کسانی را بسمت وکالت و عضویت مجلس شورای ملی و کعبه آمال و مرکز سعادت به ملت قدیم تعیین نمودند که دارای هیچ‌یک از اوصاف لازمه و شرایط وکالت نبوده و در آغاب آنها جز صداقت و رفاقت ملاحظه دیگری شد تا شد آنچه شد، بد مختاره تمام خرابها و رسوائی‌ها و شرمساریها و بریشانیها و اتلاف حقوق ملت و ریختن خونهای مصوم ناحق و هتک امراض و هب اموال محترم مسلمانان شد مگر از بی‌قانونی و عدم انتظام امر آغاب، ما کمال اطمینان میتوان گفت که در تمام وکلاسی نفس دارای اوصاف وکالت بودند آنها نصف شان از آذربایجان بودند

وکیل هر بهی و شهری باید دارای علم و سیاست و کیاست و عقل و بصیرت و مطلع رتواریخ و جغرافی و حقوق و معاهدات بین‌الدول و قوانین بین‌المللی و لوازم مملکت خود و اسباب هم‌ران و ترقی و طریق اصلاح و استقلال آن مملکت باشد، وکیل باید که متصف بکارم اخلاق و معالی اداب وطن پرستی و نوع دوستی و صداقت و غیرت و حیث باشد، وکیل باید غرض شخصی و نفسانیت نداشته و خود پسند و نفس دوست نباشد، از وکیل اصلاح دولت و تعمیر مملکت و ترقی ملت میخواهند نه نیاز شب و زیارت عاشورا خواندن و دائم‌الذکر بودن، از وکیل اطلاع بر قوانین دول و ملل و علم و سیاست و هشیاری میخواهند، آگاهی از اصطلاحات مدرسه و قارد تصان و نقل و فرغ شاه و سنگ ترازو، از وکیل اظهار رای صحیح و محققیت مطلب رسیدن میخواهند، بی، بی - (چنین است که آگاهی رئیس فرمود گفتند)

(از شیر همه خوش بود و از هنر مال رم)

پس ما راست که در این آغاب چشم و گوش خود را خوب باز کرده و ملتفت کار خوبی شده و بطرز صحیح متقن آغاب، والا همان کاسه و همان آتش است، قانون آغاب را خوب بدقت ملاحظه کرده ابداً از وی تجاوز نموده و صداقت و دوستی و رفاقت را

ملحوظ نداریم اقلاً برای انسان کار سه چهار درجه در آغاب قرار داده مثل قانون آغاب دولت علیه عثمانی شاید مملکت خرابان معسور کرده، وطن عزیز با مال خود برسد، و فرزندان آن خلف پاک از فشار و ظلم و ستم و قید استبداد برهند

آغاب باین وجه و از روی صحت حاجت بدمه مدیدی دارد و تسطیل امورات و وا گذاشتن آنها بدواریان بی علم در این صده جائز نیست، پس چاره چیست؟ چاره فعلاً ملخص است باینکه تمام ملت بکلمه واحد از دوبار درخاست نمایند که مرکز عمومی ایران نارمان اسعاد مجلس شورای ملی عملاً انجمن ایالتی تبریز باشد، واحکام آن انجمن را مانند احکام دارالشورای کبری واجب الانبیاح بشناسند و همین موجب دستخط‌های بونی صادر شود تا در داخله و خارجه رسمیت پیدا کند، ناوقتیکه آغاب بطریق صحیح تمام شود و مجلس شورای مقدس ملی در طهران در بهارستان منعقد گردد، باین وضع هر چند صده آغاب طول کشد ضرر ندارد و ملاحظه صلاح رعیت و حال مات و تمام شدن آغاب بر وجه صحیح متقن و ادای بعضی حقوق برادران تبریز و خدمات ظلم پسندانه این هموطنان عزیز هم شده باشد قوه مقننه فعلی در تبریز است دارای اشخاص متعدد دیپلماتی ظلم دانشمند خیر خواه ملت دوست وطن پرست است که در سایر آیالات و ولایات ایران گمراه داریم و شاید برای اثبات این دعوی اقدامات و کارهای این یازده طایفه آمانت کافی است که تمام منمدین و سیاسیین عالم را مهیوت و متعیر ساخته و پیوسته جرابد خارجه در مداحی و ستایش آنها سخن رانده و با آن فتاومات عدیده و انقلابات عظیمه چنین شهر را و هر چه در حیطه تصرف آنها بود مأمون و نگاهداری کردند که پرکاهی از کسی تقف نشد بجز اموال و تجارتی که قشون استبداد و ایلیات بهارت و

بها در داخله و خارجه بود

فعلاً کارهای برادران عثمانی سرمشق خوبی است بجهت ما (ره چنین رو که ره روان رفتند) مدت هفت ماه سر حکم محترم جیبیت اتحاد و ترقی حکم دارالشورای را داشت و پیوسته باصلاحات مملکت میکوشید و احکام و فرامین حکمینه که منضم ترقی و

سعادت ملک و ملت بوده صادر میفرمود. تا زمانیکه مجلس مبعوثان در اسلامبول منعقد شد و آن بهمه طیبه موافق نام یکش حقیقه دارالسهاده گشت و نام کارها را بکف با کفایت خود گرفت. چنین کردند که دارای مجلسی شدند که تاحال هیچکدام از دول معظمه دوی زمین در ابتدای مشروطیت و انقلاب دارای چنین مجلسی منظم و مقدس نبوده اند و نخواهند شد ای ملت ایران، ای برق شدهگان دریای جهالت و غفلت، ای گشدهگان وادی نادان و حیرت، بیدار شوید، هشدار شوید خوب را از بد بیز دهید دوست را از دشمن بشناسید، کارها و اقدامات خود را میزان عقل و دانش سنجید، حقوق مصوفه خویش را نزد هرکس هست تا تروی و سیاست و تدبیر و کیاست باز پس گیرید. مقصد مشروع مقدس خود را تا کمال استحکام و اتمام انجام دهید، گول زید و عمرو را بحسن ظاهر و الفاظ و عبارات فریب نخورید (ای بسا ابلیس آدم روی هست)

استبداد ملخصر بدر بار نیست، خوب در انتخاب دقت کلبد و انتخاب را مثل دفته سابق این و آن وا نکذارید

﴿ جواب تلگراف ایرانیان بمبنی از طهران ﴾
(در ثلثة مؤلفه لار)

نوسط قوسول حترال ایران، هموم بخار محترم بمبنی، در باب نظم اهالی فارس قبل از وصول تلگراف شما اقدامات شده و با اطمینانی که در آسایش هموم ملت منظور است البته در تأمینات اهالی فارس نیز غفلت نمیشود آورده باشید (سعدالسلوة)

﴿ جبل اللین ﴾

هفته گذشته، بر حسب تلگراف و خطوط بمبنی تردید تلگراف جبلی که یکی از مشروطه نمایان بنا بر اعتراض طامده خود باسم صولت السلوة نشانی از طرف هموم ایرانیان بمبنی که در شماره (۴۴) درج شده بود نمودیم، سپس معلوم گردید که نویسنده آن تلگراف یکی از مضدین و مضرعین بوده و مضمون جز فساد نداشته است انسان تا چه اندازه باید قلت حیا داشته باشد که نهمت بیک حیانت زورک زده بنام آنها تلگراف جعلی

بسازد، بی اینکه مردم بودند که باغراض شخصی و بنام مشروطه خواهی ایران را براد دادند، امبدواریم مشروطه طلبان ما اول خود را در دایره مشروطیت که صبارت از عدل و انصاف و درستکاری و صداقت است در آورده و قنصره را بطمع دستمالی بر باد ندهند و ما خلی سزوشی کرده ایم که نام جاهل این تلگراف را الهشاه نه نمودیم بلکه انشاء الله متنبه شده ازینگونه حرکات که اقیح الاحمالش باید گفت توبه نماید

﴿ تقریر جناب مستطاب حاجی آقا ﴾

﴿ شیرازی سلمه الله تعالی ﴾

(در مجلس افتتاحیه مکتب الحوت بغداد)

- ستایش پاک بزدان را که ظلم رشک جنت شد
 - بنور معرفت دنیا قرب حق و رفت شد
 - مسالمانت بداستند قدر علم و دانش را
 - سر اسلامیان را افسر دانش عنایت شد
 - کلون بگشای چشم و سوی این فضل نمانا کن
 - که تاسیستی رای فتح مکتب از الحوت شد
- این خود مدیعی است و هیچ محتاج به بیان نیست که علت وحید ترقی و سعادت هر ملت و یگانه سبب رفت و سیادت هر مملکت هها علم است و بس، جهان اندازه که اشعه منتشره آفتاب را در تربیت ظلم عناصر مدخلیت است علم را نیز در حیث اجتهادیه بشره فصاحت جوهره فیض استعداد بشری بی تائین انوار دانش در خزائن معادن نفوس اسانیه هیچ تلاؤ و انجلا نپذیرد، و نباتات مفیده اقالیم معتدله عقل هیولانی بی امداد اشعه آفتاب علم نور نکند، و مرتبه عقول ضاله رسد، شجره طیبه آدمیت بدون پرورش و تربیت نجلیات نیر اعظم علم بار نگیرد و غر غنجد، اسان بی علم اسان نباشد، آدم بی علم آدم نفود، خدا بی علم شناخته نگردد، دنیا بی علم آباد نفود، آخرت بی علم بدست نیاید اخلاق بی علم باعبدال نرسد عبادت بی علم مقرب نیابد، عمل بی علم قیبحه غنجد، و بالاخره آدم بی علم حیوانی است دو پا از تمام فضایل پاک و مزه و مجرا
- (آدمی راده نادان بجه ماد دان)
(نسخه معتبر خوش خط بسیار خلط)
از چهار قرن و بی این طرف که آفتاب علم از

مغرب طلوع کرد و ابناء شرق را غرور فرط فرمای و
 کامروائی از وجهه طلب دانش ماصرف نمود قیامت
 مشرقیان برپا شد، و روز بروز بر نکبت و ذلت و
 صکلت آنان افزوده گشت، تا بالاخره کار با عجز رسیده
 که میبایم و میبینید، هرکس بفسفه تاریخ آشنا است و
 بعات و سبب ترقی و تنزل امم دانا میداند که چه عرض
 میکنم، از روزی که شمس حقیقت از افق جزیرة العرب
 طالع گشت و بزرگترین معلم دار الفنون الاهی به تعلیم
 و تربیت نفوس بشری مامور شد اولین پروگرام تعلیماتش
 را اتمام مکارم اخلاقی قرار داد و برای تکمیل این
 مقصود ممدس ارمان واحد الادمان (اطاب العلم ولو
 بالصبر) را رقم رده و حکم محکم (طلب العلم درین
 علی کل مسلم و مسامه) را بر تمام پیروان تعالم خود
 اعلام فرمود، اطاب علم را عبادت خواند، و تسهیل
 امور معاش و معاد طلبان علم را تکفل نمود، چه رحمتها
 که بر خود هموار نکرد و چه افتیها که تحمل فرمود
 تا این روح ترقی و سعادت را در کالبد فسرده پروردگان
 مهد جاهلیت دمید و بالاخره مبنای تمام تعالم و احکام
 خود را بر علم قرار داد، ولی این اساس متین هر تنائی
 را خراب خواند و هر مهملی را باطل و صراب شمرد،
 تا با هزاران خون دل جوی را مشرب حق آشنا کرد
 و قوانین و احکام سعادت دنیا و آخرت و اساس
 متین رفعت و سیادت بشری بود در میان مردم نهاد
 و بالرفیق الاعلی شتافت، تا مسلمانان تابع این قوانین
 بودند و احکامش عمل میشوند صیت اهت و جلالشان
 ظلم را بر کرد و از شرق الشرق تا جزائر خلجات که
 آخرین نقطه معصومه است در تحت حکم و نفوذ داشتند
 اما بدبختانه از روزی که بطالت و بی پرووری بن
 دادند و احکام مقدسه الهی را در برابر و پشت سر ادا کردند
 بجهت آناه قناعت کردند و از مشرب علم بیگانه شدند
 یگانه از اوج عزت کعبی ذلت افتادند، دشمنانسان
 که از خویشه جینی حرمس دانش آنها از پریت کناره
 گرفته بانوار تمدن مستشرق شدند چنان پیروی از تعالم
 آنها نمودند و متمسک بدستور آنها شدند که قدرت
 علومشان عقول ناقصه را طاعت و متعجب ساخت و جهال
 ظلم را بیشتر حیرت اداخت، دانا جاهل شد و جاهل
 دانا، مولا عبد شد عبد مولا، تا کار بجائی رسید که همان

علمین قدیم امروز در این شاگردان چشم دیگر بینگرند
 و آنها را از اشخاص فوق الطبیعه میشمارند، تشبه
 بآنها را مفاخرت میکنند و تشبث آنها را اولین وسيله
 شرف میدانند، این همه بدخلق و نکبت و شکستی
 و ذلت را بجز از نتایج جهالت میتوان شمرد؟ هنوز
 مکاتب طایفه بغداد و مدارس بزرگ فرات و قرطبه
 باین بلند فریاد میزنند که ای مسلمانان صاحب شریعت
 مطهره سوگویند که فرنگان از ما اصول ترقی و تمدن
 آموختند و ابناء ملوکشان در ما با کمال افتخار راوی
 تعلم و زمین زدند، چه شد شما را که یکباره عهد خود
 را فراموش کردید و عزت خود را از کف دادید،
 بن ذلت سپردید و به ندگی بنده گان خود افتخار
 دارید و آنچه خود دارید از بیگانه تمنا میکنید،
 ای مسلمانان آنقدر از وحیه علم دور افتادید
 و در بیداه جهالت حیران و خاموش نورد شدید و
 تعالم و قوانین خدا را که بزرگترین و دایع الیه
 بود پشت پا زدید تا آنها را که از برتر اوار علوم شما آمد
 شد از دوسوی ن اسافی دیانت شما را طامع ترقی
 و تقصم قلم دادند، چشم باز کنید و خود را بشناسید
 و فرصت را از دست ندهید تا بلکه آب رفته عجز آید
 و حق جای باطل گیرد
 واضح است که در هیچ هیئتی علم بدون وسائل
 و وسایط طبیعی روز افزون نشود و بی مدرسه معارف
 منتشر نگردد، طریق وحید و اولین سبب انتشار علم
 هاما مکتبی است که با تربیت صحیح و دستور کامل
 منکمل تعلیم ابناء قوم شود و یا آن نظامی که عملا
 بعد از تجارب زیاد برای فعلیت استعداد اطفال معصوم
 بهترین وسيله دانستند منظم باشد، تا در اندک زمان
 طفل یک شبه ره صد ساله رود، و پیر هفت ساله
 آموزگار طفل هفتاد ساله شود چنانکه میشود و میبایم،
 نه اینکه در سر هر کوچه و بازار اطفال بیگانه را
 گرفتار هزاران اذیت و آزار کنند، در جائی که تمام
 قواعد طبی و عقلی و اخلاقی مضر جسم و روح و
 صهی و ذلت و موه اطلاق است و معانی حرارت
 خربزه و مبین تمام قواعد حفظ الصحة و اولین سبب
 ترقی جهالت و بزرگترین علل فساد قوای دماغیه و
 مقلایه است سالها عیوس بماند و بدست مریدی سپارند

که خود از هر گونه تضایل علمیه طاری و از هر صفت بیک بری است ، از قوانین تعلیم جز ضرب و کتک و جوب و فلک چیزی نداند و از نظامات مکتب جز فریاد اطفال و بلندی صدا و قیل و قال چیزی نفهمد و با هزاران طادات مکروهه دیگر که در مکتب خانهای بازاری همه دیده ایم و از کثرت دیدن طادت کرده و ملالت قبضت محسوس

ولی الحمد لله و لله الشکر کم کم بشر غیبی این امام با نغمه داکشا صدای رسا بگوش طالبان ترقی اسلام میرساند .

که بگذرد این روزگار تاختر از ده

بار دیگر روزگار چون شکر آید

و مسلمین را عقل برسد چنانچه بازمی یلیم و می یلیم رفتن مسلمانان بیدار میشوند و بسوه اعمال و کردار خود خبردار دست اخوت بهم میدهند ، و اتفاق و اتحاد را قدر و منزلتی میدهند ، ملقت شده اند که راهی که پیشتر مبرقند بترکتان بود . اگر چه میده این التفات هم باز ترکتان است بهترین دلیل این مدعا تشکیل هیئت مقدسه اتحاد و اتفاق انجمن محترم اخوت ایرانیان است که اعضای محترم نجیب با غیرتش دست برادری بهم دادند و در راه خدمت باسلام و مسلمین التادند

اولین خدمتشان بعالم اسلامیت و السامت هاناسی در تشکیل این مکتب است که بزرگترین وسیله نجات و سعادت ابناء وطن هنریشان است ، و امیدواریم که از این کارخانه آدم سازی جوانانی با تربیت بیرون آید که سبب روسفیدی ایرانیان و واسطه ترقی دین و وطنشان باشد ، و بدین است که همه میدانند که اقوی علت این نهضت و بیداری در این عصر جدید نیز علما بودند و گوی سبقت و بزرگواری را در این بزرگ خدمت باسلام و مسلمین حضرات حجج اسلام و آیات الله فی الامام ربودند ، این بنده نیز از قیل خود بالاصاله و بمقتضای حضوریت از طرف هیئت مقدسه علمیه نجف اشرف پلواکه این مجمع مقدس نهیت و موقفتت اعضای محترم انجمن مقدس اخوت را باین بزرگ خدمت باسلام تبریک گفته و در آخر بمقتضای وظیفه و سنجیت خدمت حضرات علما اعلام و حجج اسلام این محفل

مقدس با کمال عجز عرض میکنم ،

ای معلمین روحانی ، ای بزرگان دین ، ای حله شریعت خود بهتر میدانید که ترویج این گونه امور از اعظم وظایف شماست ، حضراتعالی باید دلسوز و همخوار اسلام و مسلمانان باشید ، حضراتعالی باید در ترویج معارف دامن همت بر گزینید ، در طریق ترویج حق از لوم لائم نترسید ، و همواره اسباب ترقی ابناء اسلام را مهیا فرمایید ، امیدوارم که بهمت بلند حضراتعالی این مشروع مقدس رواج گیرد و انجمن و مکتب اخوت منشاء خدمات بزرگ باسلام و مسلمین شود ، و باز اشخاص حاضرین را همواره و حضراتعالی را خصوصاً در موافقت باین مشروع مقدس تبریک و تهنیت گفته ادعیه خالصه خود را حضور مبارک حضراتعالی و اعضاء محترم انجمن اخوت تقدیم نمایم و در آخر عرض میکنم ، اللهم صل علی محمد و آل محمد و نور قلوبنا باوار معرفتک و علمنا بحجودک طریق عبادتک و احملنا من اللمسکین بشریة بیک منی الرحمة و معلم الامه محمد و اوصیائه للرضیین سلواتک علیهم اجمن الی یوم الدین ،

حیدرالمقرب

این اداره مایه اعضای محترم محسن اخوت را بتوفیق این خدمات ملیمه تبریک و تهنیت میگوید اگر چه هنوز موقع آن رسیده که این نامه ملی خدمات خدا پسندانه مجاهدین حقیقی یعنی هیئت مقدس علمیه نجف اشرف که اعضای محترمش تمام از طراز دوم روساه روحانی اسلامند با شرح و بسطی لایق بیان باید ولی چون در اینجا سعی از جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالامام واقف ، موافق عصر آقا سید حاجی آقا سلمه الله تعالی ذکر شده لازم دیدیم که اشاره به زحمات این راه مرد فیروز و ابن قاضی جلیل در راه اسلام و عود مشروطیت ، ما ایم و کسانیکه در آنجا حاضر و واقفند میدانند که چه جانشانهای بر اثر وجه خدمات فییه قیمت این علم جلیل در ترویج مشروطیت فرموده و چه توهینات و صدمات جان که از رئیس المستبدین نجف کشیده و چه مصارف فوق العاده را از کیمنه قنوت خود عبودیه جزاء الله عن الاسلام خیرالجزاء ، و بحول الله وقوة طافه داریم که

شرح خدمات ایشان و سایر از مجامدین حقیقی عنایت طلبات خاصه نجف اشرف یگان یگان را بموقع خود مرجع نماید

از قرار مذکور جناب مستطاب حاجی آقا سلمه الله تعالی موقفاً بجانب شیراز رهسپار گردیده و آن لحظه غفلت زده را بقدم خود حزن ساحت اند امیدواریم که مواظب و فرمایشات ایشان در قلوب قاسیه اهالی خطه فارس اثرات نیکو بخشد و مردمان غفلت زده شیراز که بدون استثناء در سفر سهالت نموده اند بوظایف مقدسه اسلامیت و اسامیت آگاه شوند

در این دوره انقلابات ملیه اغتشاشات شیراز و واح فارس پیش از سایر حصص ایران بوده ولی مدبختانه مضرتشار بموالم مشروطیت ایران سر آمد جمیع بدان غفلت زده بشمار است. ما هیچوقت نمی توانیم تسامحاً با این که در مملکت فارس انقلابات ملی رخ داده باشد بلکه باید گفت از سهالت اهالی اغتشاشات ملکی دامنگیر شایسته شده است و این نیست مگر شدت امراض رؤسای روحانی آنها محرک پسران قوام درین احوال خلیع مستور بست و انشالله و مقرب موقع شرح این مراتب خواهد رسید

استغفار مبارک حضرت مستطاب

آیه الله خراسانی سلمه الله تعالی

به جناب دریا یکی حکم ران خلیج

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض میشود انشاء الله تعالی عموماً به عنایات الهیه هناسه محفوف و مؤید خواهند بود و قیسه شریفه واصل تمویق قهری حرکت جناب عالی با این بهم خوردگی بتادر و سناه بدست خارجه اقتادن موجب کمال ملالت و انشاء الله اول زطانت امکان عنوان حکومت منتخبه ملیه بگونه تعالی حرکت خواهد فرمود. و رفته منصفه بسموم اهالی بهمین عنوان نوشته شده بعد از فضل و عنایت الهی رجاء واثق حاصل است که انشاء الله در این تشریف فرمائی اساس حکومت مشروطه فاده و استحکام امنیت همیه تمام آن حدود را چنان استحکام و انتظامی خواهد داد که موجب سر بلندی ملت در قبال اجانب گردد

جناب اجل جنرال فونسل دولت فخریه انگلیس مقیم بغداد هم در جواب مکتوب مزبور الیه که اجمال قضیه بوشهر و عدم مداخله بامور سیاسیة مملکت و فقط انتظار استقرار امنیت رسمیه را در رفع بد اظهار نموده بود تشریف فرمائی جناب اجل عالی را بحکومت منتخبه ملیه اظهار داشتیم. انشاء الله قبل از ورود به بوشهر از خود بصره افتتاح انجمن ولایتی را باعضای منتخبه بر وجهیکه قاطبه ملت از مکنون خاطر محترم مستحضر و مقدم شریف را با کمال اتفاق و اتحاد گله مقیم بشمارد اعلام فرمائید. و چون بموجب بعضی مکاتیب و اسله از بوشهر فونسل انگلیس رسماً اعلام نمود که هر وقت انجمن ولایتی و اعلان رسمی نامیت مدعند رفع بد خواهند نمود، امید است که انشاء الله تعالی قبل از تشریف فرمائی بوشهر این ترتیبات را چنانچه باید و شاید انجام فرمود. مانند. و در ضبط واردات و تسلیم سیانگ و رگذاردن مصادف لازمه و برداشتن آنچه از قروض شوم اجانب که قانوناً صحیح و ثابت باشد و رسیدن امانت تیریز که کاشف از کمال اتحاد شمال و جنوب مملکت است الی غیر ذلک از وظایف انجمن ایالتی مراقبت کامله خواهد فرمود. که بگونه تعالی و حسن تأیید اسباب سر بلندی ملت ایران و موجب دوام ذکر جلیل و سیک نامی جناب اجل عالی گردد. و انشاء الله با تشریف فرمائی جناب مستطاب شرمه دار سیدالعلماء الاعلام ملاذالاسلام آقای آقا سید اسد الله دام اضاله تمام موجهات اتحاد گله بین علماء و اصراء و خوانین و سایر طبقات مات فرام و اصلاح آن نقطه مهمه مملکت را که فی الحقیقه اهم جمیع نقاط است بحسن درایت و کفایت و دیانت جناب اجل عالی و خاصه با تشریف فرمائی جناب مستطاب که رجاء واثق و همیقه دعای تأیید و نصرت داریم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته (من الاحقر الخیاتی محمد کاظم الخراسانی)

جلیلین

با این فرمان مهر لمان حضرت آیه الله خراسانی مدله در حق جناب دریا یکی جمیع جای تودید و اشتیاء در حکومت مدیه ایشان نیست. و الحق هم سرین قلیل مدت حکومت خود با آن هم موانع داخلی و خارجی وفاق اهالی که جلی آنهاست خدمت فرمایند

یونان اسلامی خود نموده امیدواریم در ماده انتخاب
وکلاهی پارلمان و انجمن لایق هم خدمتی قابل شأن و مقام
خود بخایند تا انشاءالله تعالی وکلاهی قابل ولایتی از طریق
فرستاده و در انجمن جمع شوند، و اگر کسر و نقص یا
وضع شعبی در فیما وضع که در وکلاهی انجمن ولایتی
بوشهر ملاحظه نمایند به تدابیر ملت خواهانه اصلاح
کنند تا انجمن بوشهر قابل آن شود که انجمن ملی
گفت آید

جناب مستطاب شریعت مدار فقه الاسلام فیلسوف
یکه تحریر با سیاست آقا سید اسدالله سلمه الله تعالی که
بر حسب مأموریت خاصه وارد بوشهر شده و جود
شریعتان از خاتم این دوره و از محرکین سلسله مشروطیت
ایران و سالهاست که درین جاده سراً و علناً قدم میزند
و خطبات شایان ملت اسلام نموده از مهاجرین طهران
در دوره شوق الامه میرزا علی اصغر خان امین السلطان
بعد از عزل حاجی میرزا علی خان امین الدوله رحمة الله
علیه میباشند.

مسلم است درین موقع تازک ورود ایشان بصیبت
حکومت جلیه در بوشهر خلیل بر امیدواریم و وطن
خواهان در اصلاح امور می افزاید، انشاءالله تعالی
بهمت این عالم با سیاست و همتی جناب اجل آقای
حویا بیگی از روی صحت همت مشروطیت در جنوب
بگردش خواهد آمد ما دما می نمایم که خداوند این گروه
عالما را در ملت اسلام زیاد فرماید

واقعات اصفهان

(وقایع نگار ما)

(۱۵ ع ۲)

دیشب جناب سردار اسعد با چند نفر همراهان
و بستگان خود شان و جناب حاجی سیاح وارد
اصفهان شدند، و امروز عده سواری بسرداری
سردار بهادر وارد شد

دوسه روز قبل دستخط تلگرافی اهداء مشروطیت
که میباید محدود محدودی است از طرف اهلحضرت
بصوم ولایات صادر، بواسطه بعضی شرایط که منضم
است متحصنین سفارت اجازه پذیرفتن ندارند، دیشب
بر حسب خواهش اهالی اصفهان با تبریز اخبارات حضوری
در میان بروج و اینهم یکی از علامت ملایم شدن درباریان
بسیست که پناه اخبارات اطراف بکمال انتظام باز بود،
چهارده نفر از اعضاء انجمن تبریز در تلگرافخانه حاضر

بودند از آنجمله آقای زاده و فقه الاسلام از اصفهان هم
حضرات مجاهدین و خوشبختانه در همان حین مذاکرات
سردار اسعد هم آمد، پس از اطمینان از صحت
خبریات در حضور اعلان مشروطه و قبول و عدم
قبول از تبریزیان استفسار شد، خلاصه جواب آنکه
اعلان مشروطه چند شرط دارد که قبول این شرایط
صلاح حال ملت نیست ما حالیه با طهران در رفع
این شرایط اخبارات حضوری داریم، انشاءالله این چند
شرط هم رفع خواهد شد و نتیجه را بشما اطلاع
خواهیم داد، و هرگاه این چند شرط هم از میان مرتفع
شود ما اهالی آذربایجان همان طور که در این ده ماه
مقاومت و مخالفت دربار قیام کرده بودیم همان قسم در
حمایت و حفظ شخص شاه اقدامات خواهیم نمود
همانجا جواب این اعلان مشروطه یعنی تبریک آن موقوف
با اطلاع رسیدن از تبریز است

الآن که بتگاری این عریضه مشغول تبریز و اصفهان
و رشت و خراسان را از طهران بمخاطره حضوری
دعوت و احضار نموده، و حضرت سردار اسعد و
سایرین حالیه در تلگرافخانه هستند، هرگاه قبل از
انجام این عریضه از اخبارات خبری رسید معروض بیدارم،
حرکت بطهران را فعلاً تأخیر انداخته اند که شاید کار
باصلاح وامورات بروفتی مرام ملت انجامد

قشون روس ورودش به تبریز مسلم، معروف است
و خیلی احتمال صدق هم دارد که اهالی تبریز تلگرافی
بمضور اهلحضرت کرده اند، که ما کلوانه نرسند
اهلحضرت را برآهوقه روس رجوعان بیدارم، این
تلگراف خلیلی بشاء اثر کرده، نوشته اند گریه کرده
ر گفته است آذربایجاسیها هرچه بخواهند بیدارم
از شیراز و فارس تازگی خبری رسیده، همین قدر
است که صفحه جنوب خلیلی افغانی دارد، انقلاب
آقا میرزا ابراهیم خان هم چند روز پیش با استقبال
جناب حاجی علیقلی خان سردار اسعد رفته و باتفاق
مراجعت نمودند

ضرقام السلطه اردوئی بخارج شهر برده حاجبا
طانده است، قشون دولتی هم به اردستان آمده هنوز
نجاوز نکرده اند، نایب السلطه، صدراعظم و سپهسالار،
وزیر نظام و زبرطایبه، و فرماضرا وزارت داخله نامزد
شده است، سمداللهوفه معزول است، در خطی از طهران
بود که نایب السلطه هم مستغنی شده قبول چه کرده اند

حجّه طمس لندن

(۲۶ ج ۱ - ۱۵ می ۱۹۰۹)

سفرای دولتین انگلیس و روس این چند روزه محض اطمینان اهالی در مورد مشروطیت اولیه مساهی جبهه در تمام ایران بکار برده تا درجه اهالی را هم مطمئن ساخته اند که عاجلاً همان پارلمانی که خواهش مندند افتتاح خواهد شد

اردو های ملی تا کنون پروگرام خود را تبدیل نداده ولی شاه تمام مواد پروگرام دولتین را منظور نموده و مشغول اجراء آن میباشند و این هم خاطر خواه معلوم می شود که در ترتیب قانون انتخابات جدید وکلای پارلمان عاجلاً اقدام می شود در طهران املیت قائم و فعلاً آثار بقاوت و اقتضای نمودار نیست ، ولی آینده را نمیتوان حکم نمود .

هوجب تلگراف تبریز ملتبان از مورد مشروطیت اولیه اظهار مصرت می نمایند، مصصام السلطه و سپه دار اعظم با اینکه از خیالات خود باز نیامده و تسلیم مینمایند اطاعت اوامر انجمن را ، امروز قونسل انگلیس و روس و فرانس شخصاً با انجمن ایالتی تبریز حاضر شده اهالی را با کامیابی نهایت گفته اند .

کابینه جدید وزراء چهار نفر را برای فرما فرمائین آذربایجان نامزد نموده اهالی تبریز هیچ یک از آنها را نپذیرفتند و محبر السلطه فرما فرمای زطن مشروطیت خود را خواستگاری کردند

نابندگان دولتین روس و انگلیس اهالی تبریز را به ترک سلاح دعوت نموده آنها هم متمدانه قبول کرده فقط ژاندرام و محافظین شهر دارای اسلحه خواستند بود در روز در اسلحه خانه تبریز چند توپ روسی وارد و از قبضه تشنگهای دکاداران اهالی شهر را باضطراب انداخته و مورث نترت همی از روسیان گردیده است

۱۷ می مینویسد - هم روزه پیشرفت امور در طهران دیده می شود ، شاه هم با کابینه جدید اطمینان خود را ظاهر داشته و تمام کارها را بوزراسیه خود سپرده کابینه و فزا نیز از روی جدیدیت سرگرم ترتیب قانون انتخابات اند

بتازگی اعلان اشاعت یافته که شلیک تنگ قسماً موقوف و این امر در املیت شهر خلیل لازم بود و تا یک اندازه مورث تسل اهالی گردیده است بموجب ظهیر که از تبریز رسیده اهالی از وضع

سلوک قشون روس خلیل شاکا اند خصوصاً در مطابقت خساره بک از قشون روس که مجروح شده نزدیک است مردم از جامه شکیبائی بیرون روند ، خلیل مناسب خواهد بود که از پترسبرگ به جنرال استارسکی اشاره شود که بین ملت و دولت ایران دولتین واسطه و در صدد اصلاح اند لذا سختی را ترک نماید ، مسلماً به نوبت میتوان کارها را اصلاح کرد

از تعیین باب الحکومه ملی اجلال الملک اهالی تجریز خواستند اند

۱۹ می مینویسد - فرما فرمای وشت که فعلاً بعیت اردوی ملی در فزوبن آمده خواهشات چند را از طرف ملت بدولت پیش نموده منجمه چهار خواهش آن خلیل اهم است ،

اول - خالی نمودن خاک ایران را از قشون خارجه ، دوم - تصریح به قانون اساسی و متمم آن که صدر بخواه و هشت شد است

سوم - قشون غیرمنظمی که طرف اعتماد مستبدین مسلک سلاح چین شوند

چهارم - اشراریکه باقی فساد بین دولت و ملت شناخته شده از دربار خارج کنند ، نمیتوان گفت که سپه دار اعظم درین خواهشات زیاده روی نموده و ما تسلیم داریم بلکه خواهشات او تمام صحیح است ولی اینقدر میگوایم اجرای آن عاجلاً دنوار می باید

روسیان سنگرهای احرار تبریز را شکست و تدارک می نمایند که دوباره انقلاب پیش نیاید ،

پسته را که رحیم خان قزاقی دافی زده بود ده هزار لیرا خساره آن تعیین شده است

خبر رسیده که اگراد مضامین خون را تصرف نموده قشون سپه دار اعظم شکست سخت به اردوی رشید الملک حاکم اردبیل داده و آنها را مجبور بهودت ساخته افواه است که روسها اسم محافظه راه بین آستارا و اردبیل نیز قشون خواهند فرستاد

ذخیره بارون که در خانه ستارخان بود بهتأ محترقی چهار نفر حلاک و هفت نفر مجروح گردید سبب این احتراق تا کنون غیر معلوم است

امروز صبح وقایع نگار ما با جناب سعد الدوله که فعلاً وزیر خارجه و رئیس الوزراء بودند ملاقات نموده سعد الدوله چنین بیان کرده

بموجب اطلاعات کلمه که دارم املیت در تمام ایران دارد ترقی میکند ، شاه از بلخ شاه ناصر سلطان است آباد بهر طرف آورده و ملت های اعتماد را با کابینه خواهد آورد

در جهت امور را بکف آنان سپرده اقدامات کتبه ملی هم که برای ترتیب قانون انتخابات تشکیل یافته نزدیکاً پایام است و شاید تا فرما ختم شود، و برای منظوری ملت و تمام انجمن های اقلی و ولایتی فرستاده خواهد شد، بعد از منظوری ملت رای دستخط اعلیحضرت خواهیم فرستاده و بعد از دستخط اعلیحضرت فوری اقدام با انتخاب مبعوثین و انعقاد پارلمان خواهد شد.

چنان معلوم می شود که انتخاب و کلاه جدید اعدادی است نه طبقاتی، و طلبه را شرط وای قرار داده اند و کلاه طهران فقط دوازده نفر خواهد بود و مثل سابق که ۶۰ نفر بودند.

کتبه ملی اصلاح و زبانی را که در ماده قانون انتخابات پیش نموده تمام قابل سعادت است و وزوا در اجرای آن سعی اند.

در قزوین اردوی ملی تاکنون با صبر و حود باقی است و قتیکه سفارت روس برای سپه دار اعظم یاد داشتی در مراجعت اردوی ملی فرستاده سپه دار جواب داد که اختصار هودت اردوی ملی از کف من بیرون و با انجمن محترم است، مناسب چنان می باید که سفیر شخصاً انجمن را راضی نموده اردو را هودت دهند.

وقایع نگار طمس مینویسد در این اردو جماعت پیکاران از رطایب روس که شامل مشروطه طلبان ایرانی شده من بعد نه در ایران وجود شان لازم است و نه در آبخایک آمده اند، هر یک از این جماعت را قورخانه بسیار باید گفت چه یک ریالور بجا بچپ و یک شش لول بطرف راست شان آویزان و بر شاه یک عدد (ب) چارگوشه و بدوش یک تنگ و سه قطار فشنگ در سینه شان است.

احرار طهران سعی اند که در اردو هاسیه ملی حالی نمایند و اطمنان بدهند که جمیع امور اصلاح شده و شاه هم مشروطه داده فعلاً باید دست نگاهدارند.

تمام ایرانیان از توقف قشوف روس در تبریز متها درجه انصرده و اظهار ناراضی مینمایند و شخص شاه را در عبور آنها به سرحد ابراهیم ملزم قرار میدهند، اعلان فر معنی روس که قشون او از تبریز بیرون خواهد رفت و قتیکه اثبیت قائم شود ملت را هیچگونه تسلی بخش نیست، تمام طبقات ایران متوش اند از اینکه روس دارد نفعه نعلیک آذربایجان را می کند.

۴۵ مینویسد - الفوا است ۵۰۰ نفر مشقانی بسرداری یکی از حوائین بختیاری از (اردستان) عبور نموده و متوجه بطرف کاشان گردیده یک دسته سواران هم از راه یزد دیشب برای کاشان رهسپار شده و عده قشونی از ۶۵۰۰ الی ۷۵۰۰ از بختیارها در کاشان جمع اند، از قم نیز خبر رسیده که یک رژیان پیاده بکاشان میروند، با این همه در طهران ابداً از این حرکات قشون و ندارکات جنگی آگاهی دیده نمی شود، چنان تصور می شود این حرکات بنا بر آن نفعه است که دولت جنیدی قبل خود مختارانه در طهران کشیده بود، قشون دولتی (خلک آاد) نیز بکاشان مراجعت نموده و این واقعات در ایامی شده که پروگرام مشروطیت در طهران اعلان یافته بود، این نیز تصور می شود که جماعتی از بختیارها و قشقان ها که در کاشان با قشوف دولتی متعهد شده برخلاف مصمم السلطنه در اصفهان اقدام خواهند نمود.

ولی باید دانست که این اختلالات حالیه را نتیجه آن خواهد شد که طفل متولد شده را دفن نمایند، و خوف آن هم می رود که حرکات بختیاران یک جنگ ملوک طوایفی را در ایران دعوت نماید بل از آسبک املیت پیش آمده باشد، از این رو میتوان گفت بختیاران بسبب کمزوری شاه تا درجه دارند زیاد روی میکنند موجب خبریک از قزوین رسیده فعلاً هیچ گوه خوف فساد از اردوی ملی می رود، کاینه جدید و در راه انقظام پلیس شهر را دست کرنل لیاحه کوف سپرده اند و چنین تدارک شده که بمب و بمب اندازن را نکفارد داخل شهر شوند.

ترجمه استندرد

(۵۵ م)

انترویو جناب ناصر الملک

(وزیر مالیه و رئیس الوزرای ایران)

(وقایع نگار استندرد از پاریس مینویسد)

امروز عصر خدمت جناب ناصر الملک رسیده و بعضی سؤالات در ماده ایران کرده، جنین جواب فرمود تا اکنون رسماً از کمین خود رئیس لوزرانی از طهران خبری نیافته ام.

در اوضاع آئیه ایران هر اظهاری دارم قبل از وقت است، ولی آنچه میتوانم از شایعات جرائد خیال

چه تا اینکه ما اطلاع داریم رئیس الوزرائی و وزیر
مالیه بودن ناصرالملک ملت را خیلی تسلی داده است

تفکرات روز راجع پارلمان

(۲۰ ع ۱ - ۸ جون)

تفکراتی بوشهر ظاهر میدارد که تنگناها مجدداً
حده به بوشهر آورده درایکی حکمران در مدافعه آنها
ایستاده کی نموده است. بموجب خبریکه اخیراً رسیده
تنگناها شکست یافته و عقب نشسته اند و آقا سید
مرغی گرفتار و مقید شده است

جبلالتین

تاوقتی که وقایع نگار مخصوص اداره کیفیت این
واقعه را تاکنون ننویسد ما رأی خود را محفوظ خواهیم
داشت. فقط همین قدر میگوئیم که نظر به حفظ مراتب
و شئون علماء اعلام و نیز درصه جلبش اولیه جناب
آقا سید مرغی امری در طریق حریت حبس ایشان
(اگر این خبر مقرون بصواب باشد) ثابت نیست.
چون آنکه معزی آلیه را خدمت حضرت آیتالله طرسانی
در نجف اشرف گسیل دارند

(۲۳ ع ۱ - ۱۱ جون)

(سرادوردگری) وزیر خارجه انگلیس در جواب
سئوال (مستر لنج) اظهار داشت تاوقتی که اوضاع
مالیه ایران تحت انتظام صحیح نیاید بحث در مسئله
راه آهن آنجا موقوفه تصور نمی شود

روزنامه (نیوریویا) که تاکنون، ژود انحصار
روس و انگلیس بود از طرف فرقه مخالفین انگلیس
عنوانی اشاعت داده و در موضوع حکمونی طهران
بحث کرده می نویسد (مسیواسوالسی) وزیر خارجه
روس تحت استیلای انگلیس است اینک موقع آن رسیده
که دولت روس استیلای انگلیس را از خود دور نماید
وقایع نگار (طمس) از (پترسبرگ) خبر میدهد
که ارباب حل و عقد اهمیت ملاقات امپراطور روس
و قصر آلمان را موضوع بحث ساخته چنین پند میکنند
میکنند که نتیجه ملاقات این دو امپراطور تولید آجیاء
کامل بین آلمان و روس است و تا آن هنگام صلح
انگلیس و روس خواهد رخساید

(۲۱ ع ۱ - ۱۲ جون)

انقلاب سختی در مشهد نمودار انتظامات امور شهر
مرتفع گردیده. بر کلاش در شهر نجف و در
خانه خورشید در...

خوشتر ظاهر دائمی است. امور آیت الله ابراهیم
مجلس از انعقاد مجلس پیشرفت خواهد نمود. چه درین
دوره دیده می شود دولت و ملت متفقاً در اصلاح
امور ملکی و رقابیت عامه بکوشند

معنی لفظ انجمن را اخبارات اروپا درست ملتفت
نشده و حقیقت او را ندانستند که غیر از فراهم شدن
جماعتی برای اصلاح رفا عامه چیز دیگر نیست

در انعقاد هر پارلمان و اجرای قوانین دولت و
احتیاط شرط است. و درست اگر ملاحظه شود در هر
مملکتی که بدو پارلمان دائر شده محض آزمایش بوده است
چنانچه در فرانسه، و نه میتوان گفت در فرانسه اصول
دوره اولیه باقی است بلکه دورهای عدیده گذشته تا
اکنون به شکل حالیه در آورده است

بین درخت و قلم درخت فرق بین است. قلم
درخت را اگر خدمت کنند میتوان میوه شیرین تر از
اصل درخت حاصل نمود. مشروطیت ایران نیز همین
حال را دارد

ازین امر باید خیلی خوشوقت بود که عیوبان پارلمان
ایران بیک بیک بشمار آمده چه تا ذکر عیب نشود رفع آن
نخواهد شد

در اصلاح پارلمان ایران و عثمانی خیلی باید زحمت
نمود تا پارلمان صحیح شود. درین دوره ایرانیان قبل
از عثمانی به مشروطیت سلطنت نائل آمدند. چه دوره
اولیه پارلمان ایران در دسامبر ۱۹۰۶ و آن ایام در عثمانی
هیچ ذکری از پارلمان بمیان نبود و در حقیقت پارلمان
ایران جووانت ترک را متذکر بحقوق خود ساخت
و باجلاً اقدام نموده جلو رفتند. معذالک هنوز عثمانیان
را عقبات بزرگ در پیش است که رفته رفته باید طی
نمایند. اگر چه جووانت ترک کارهای خود را با اینکه
مرتکب بعضی قملطی ما هم شدند خوب از پیش بردند.
ولی این نکته را نمی توان فراموش کرد که خراب
کردن همارت آسان تر است از بنیان نمودن آن

جبلالتین

چیزیکه خیلی مورد توجه بل نفقت خیال گردیده
هوا نهادن اطلاع رسمی به جناب ناصرالملک است در
صورتیکه تاریخ تدوین ۱۹ رجب الزان و جواب شخص
ناصرالملک بوقایع نگار استدرود نیست و غم آنست که
چنانچه اگر این امر کشف شود (و حال آنکه چنانچه
خواهد شد)...

Habib Matin Office
MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA.

المشیر

کلیه امور اداره با
مدیر کل مؤبد الاسلام است
هر دو شنبه طبع
روزه شنبه توزیع میشود

هفتد و برمه
۱۲ روپیه - ۷ روپیه
ایران و افغانستان
قران - ۲۵ قران
عمانی و مصر
مجیدی - ۳ مجیدی

تکراف شاه بمحضرات آیات الله

نجف اشرف

جنابان مستطابان مقتدالانامان آقایان صحیح اسلام
آخوند ملا محمد کاظم و آقای آخوند ملا عبدالله دامت
برکاتهما - چون باقتضای حب وطن که همیشه مظهر
و محمول ذات همایون ما بوده است تشیید اساس مشروطیت
را برای اصلاح احوال مملکت لازم دانستیم، لهذا افتتاح
پارلمان و اجرای قوانین مقدسه اساسی را بموجب
سدور دستخط امر و مقرر فرمودیم و اینک محض
استحضار طواطر محترم جنابان مستطابان عالی موقفت
خود را بتشاید این اساس اسلامی و عین دستخط را
ذیلاً درج میبایم که از طرف جنابان مستطابان عالی
بموم مسلمین تکراف شود که این خطای ملوکانه را
مفتم شمرده و بمرام مخصوصه ما امیدوار باشند
(محمد علی شاه)

جواب تکراف شاه از حضرات آیات الله

نجف اشرف بتوسط کار پرداز بندهاد

اگرچه تکرافی که حامل بودید دستخط مشروطیت
و التزام بقانون اساسی را بدون زیاد و نقصان متضمن
بود، در بعضی بلاد هم طبع و نشر شده، و لیکن (حیر
لائقال ما صدقه الفعالم)

گذشته از اینکه محسوس و تقض عهود اوای
اطمینان ملت را بکلی مسدود نموده است، علاوه
بر آن اتمام مفسدین طهران و اردوی تبریز کاکان، و
عدم الخواج قهون روس و انگلیس از بلاد و حدود،
و عدم ترمیم ذخائر و توپخانه و قوای حربیه و مالیه
و تکلیف و سوار قوای مملکت بوزراء مسئول، و سد
اینهمه نقایص از طرف تکرافی بزم ملت الی غیر ذلک که شفاهاً
ذکر شده نقل علی این تکراف است، و لهذا لازم
است شرح مذاکرات شفاهدرا با بایع خالصه در عرض
اینجا بیاورد از این جهت برای مملکت و اختلاف

قوس و اموال ملت حقیقت افراض مفسدین مملکت
و برآه ساز مکتوف، و حصول اتحاد و اصلاح مفسد
را جداً در سدد، و از روی صدق و صفا بقوانین
مشروطیت التزام دادند لازمست باصلاح مفسد مذکور،
مبادرت، و از امروز بنای احوال را بر عدم تخطی از
قانون اساسی گذارند و عیناً از اشخاصی که عمل
اطمینان و منتخب مات باشند از وکلاء دوره سابقه که
حاضرند و عده دیگر از ائمه ملت مجلس ملی را موقفاً
رای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزراء
و غیر ذلک قبلاً تشکیل دهند، تا انتخابات جدید انجام
و بمسئولان ملت با اطمینان دائمی حاضر شوند، و موجبات
دلگرمی ملت را بدم تجدید تقض عهود از هرجه
کاملاً فراهم آورند، تا از مراکز مایه بشارت انجمن
مأمول بان خدام شرح انور برسد، و در لوازم اصلاح
اتحاد بتکالیف لازمه قیام نمایند، و الا با این حالت حاله
انتخابات، و توجه بمسئولان ملت بمرکز، و معاودت مهاجرین
بوطن چه طور ممکن، و تکلیف شرعی این جانبانیست
تزیین اثر باین تکراف چه گونه مقتضی تواند بود (م
جرب للجر، حلت به الندامه)

(من الاحقر محمد کاظم الخراسانی)
(من الاحقر الحیان عبدالله اللازدرانی)

باز دارد ابرهای کدو

افق ایران را مکتومی نباید

گویا هنوز کوب سعادت ایرانیان طلوع نه نموده،
چه آثار عملی اتحاد بین ملت و دولت ظاهر نیست،
فرمایشات حضرات آیات الله ظاهر، بدینجهت یک و نیم
ماه بالغ است که برای ترتیب قانون انتخابات وکلا بحث
می شود، و هنوز روزاول است، و این نکته ظاهر مینماید
که تباین خیال بین ملت و دولت بدرجه کمال باقی است
برخاسته کینه ملی که حسب الامر حضرات آیات الله
در طهران، برای اطمینان ملت و کنگ بوزراء تشکیل
شده بود، عیناً بزم طهران گردیده، و عیناً خبری که

بحضرات آیات الله رسد البته مزید بر بئس جان خواهد گردید. علت برخاستن اعضای کابینه ملی طهران از تلکرافات چنین ظاهر می شود

(آنچه محقق شده دربار همان دربار و با کابینه ملی همراه است ، بلکه ناچیز راه نیز امید بهر امری فرود وزیران هم متفق نمیباشند و زبر بطوم و معارف استظفا داده بعضی دیگر هم دوکار استغفایند ، کابینه وزیران فقط هجرت از شخص سمدالعهود است ، و خوف ملت هم پیش تر از اوست ، پروگرام اصلاحات را که کابینه بحضور شاه فرستاده لاجواب مانده است)

انتخاب ناصر الملک هم که بزرگترین مایه اطمینان ملتبان بود چون اعتماد بهر امری دولت با مقاصد ملیه حاصل نه نموده از قبول عهده وزارت طالبه و رئیس الوزرائی استنکاف نموده است ، و همه روزه اسباب بئس و نا امید می ملت از کابینه موجوده پیش می شود ، اگر سد بک این قاطعانه ای که درین یک و نیم ماه نموده فعالیت کرده بودند تا این درجه اسباب بئس ملت از آنها میگردید ، تا امروز فقط در میان نموده و آنچه دیده می شود فقط است و بس

نظر باصرار دربار یا میل کابینه با آنچه پروتکتهای ملت استقرض از روس دارد نزدیک می شود ، روسها چون خود غرض دارند شرایط قرض را نرم کرده ، مزه این است که در قیمت مجلس این استقرض را تصرف در قانون اساسی نمی بیند ، وجه این استقرض مبشوم با آن شرایط منحوس در دو جا فرو خواهد رفت ، نصف در وزارت خارجه باسم مواجب پس اوفتاده دیپلماتها ، و نصف دیگر در اداره قزاقان باسم مواجب استقرض ، و اصرار بر این استقرض هم فقط در همین دو قزاق می شود ، در بئس لزوم این استقرض اداره دیده نمی شود ، مجلس بیرون می آوردند تجدید همان باز بهایک در روس ، قزاق و امتال آن می شود از میل هیاهوی شرعی در بئس را جزیریک پیشتر از همه بئس و نویندی است

سبب گردیده هاما توسیع دایره قشونی است که روسها دارند در شمالی ایران میدهند ، و در تیریز صاف صاف تجاوز محفوق ملی میباشد ، روسها ملناً بهانه جوی میکنند ، و افسران ملی را بستوه آورده گرفتار میکنند ، چون از جانب شخص شاه و نه از طرف وزرای مسئول جلوگیری ولو بیک لفظ هم باشد از روس نمی شود ، ملتبان هموماً این واقعات را از طرف دولت می بینند و حزین بر عدم اطمینان آنها شده است

حرف این است تا بکنفر قزاق روسی در ایران باشد که تنها اعتماد بشروطیت ایران نمیتوان نمود ، بلکه باستقلال ایران امیدوار نمیتوان بود ، پس اولین اقدام ملت و دولت باید مبنی بر یک اصل اصیل یعنی خارج نمودن قشون روس از کلیه ایران باشد و این ممکن نیست مگر با اتحاد ملت و دولت ، و اتحاد ملت با دولت جز بواقفت فعلی دولت با خیالات ملت صورت نه بندد ، و باید دو اقیان دانند که توقف قشون روس در ایران زیانی بر شخص پادشاه پیش از ملت است ، آنچه از مراکز همه ملتبان دستور العمل رسیده ازین قرار است

(۱) از رجال مآدانش خارجه و داخله که عمل اطمینان و اعتماد مانند مآدای باید در یک مرکز معین جمع شده پروگرام حرکات ملی را برای آینده تعیین و هماره نگران باشند که حرکات ملی در هر نقطه از نقاط ایران مقلاده و سیاسیاه و بریک سباق باشد

(۲) تا حصول مقاصد ملی و انضاد مجلس و اجرای قانون اساسی ملتبان نه باید تجاوز نمایند و نه قوا سه ملیه خود را از دست بدهند

(۳) تمام ملت باید یک زبان از شخص شاه الحراج قشون روس را قبل از هر اقدامی بخواهند ، و اعظم خواستهات ملی را همین یک مکتبه قرار دهند و هیچ عذر و بهانه نه بپذیرند

(۴) انجمنهاییکه در خارج و داخل ایران به تأیید مشروطیت قائم گردیده همان قسم باید برقرار و مشغول بخدمت باشند تا وقتی اطمینان باستقلال مشروطیت حاصل نمایند ، خاصه انجمن سعادت را پیش از پیش خدمات عظیمه در پیش است

(۵) هرگاه بهیچ وسیله داخلی موفق بالحراج قشون روس نگردیدند تا چار باید متعین بوسائل خارجی از روی علم و بصیرت شود

تلکراف حضوری انجمن ولایتی اسفهان (تا سعد الهوله ۲۳ ج ۲ - ۱۵ ص ۱۵)

خواهید بخت میباید چنین خودتارا معین فرمایید که بر چه ترتیب باداره امور اقدام میفرمایید
 نایباً - قانون انتخابات قبل از انتشار و امضاء ملوکانه بولایات اخبار و اعلان شود که بعد از امضاء هاپوز بجرح و تعدیل محتاج نگردد
 ثالثاً - تشکیل مجلس را بجهاردهم جمادی الاخره مقرر فرمایید که مطابق افتتاح اولیه و دستخط شاطعه بهرور است -

مباحثات پارلمان انگلیس

(در مسائل واجبه باران)

(۲۱ می سنه ۱۹۰۹)

مسئله دیان از وزیر خارجه سوال نمود، آیا قشون انگلیس تاکنون در بوشهر هست، و مقدار آن قشون که در بوشهر پیاده شده جقدر است، و چه باعث بود که اینها را در آنجا پیاده نمودند، و فلاح حکومت بوشهر با کیست، و عایدات گمرک را که جمع آوری مینماید، و بکی داده میشود؟

(سرادوردگری) وزیر خارجه جواب داد، پس

از رقراری امنیت در بوشهر حکم شد قشون را خارج کنند ولی رسماً از بیرون رفتن آنها اطلاع ندارم، صد نفر قشون بحری انگلیس حسب الطلب قوسل مقیم بوشهر وارد شهر شدند، و این امر بانفاق سائر قونسلات بوده که مقام خود را سخت و شهر را منقلب یافت بودند، و فقط بعضی حفظ جان و مال رطایب خارجه این اقدام شده بود، دریا بچی که سابقاً نیز حکومت بوشهر را داشت در دم می بحکومت وارد گردید و ملتبان او را بذرقتند، و حوهاب گمرک را رئیس گمرک بحصیل میکنند و فعلاً آوجود در مقابل قرضه در بانک شاعلشاهی نام رئیس گمرک سپرده می آید، و این تدارک بحوجب قرار دادی است که دولت ایران در شرایط قرضه که اردولت انگلیس کرده است داده بود، و گمرک بوشهر ر ضامن ساخته، اعالی بوشهر نیز این امر را قبول نمودند

جبلالتین

تا جائیکه ما اطلاع داریم ملتبان ضمانت گمرک بوشهر را بقروض انگلیس تسلیم نه نموده و بحین جهت است که وجه گمرک باسم رئیس در بنک جمع می شود تاوقتیکه مجلس منعقد شده فیصله این امر را به نماید، و گویا بحین فیصله بین ملتبان و قوسل انگلیس در بوشهر شده، فرض این است که میان دعوی ارباب پلنیک نرخ معین میکنند، ملت کاملاً باید ملتفت باشد

(مسز دیل) آیا میتواند بیان نماید عده قشون روس را در ایران و اطهار دارند که حکومت تبریز با کیست

(سرادوردگری) در تبریز و نواح آن آنچه ظاهر شده چهار هزار قشون روس میباشد، سواى دست های کوچک که برای محافظه قونسلات در بلاد شمالی ایران فرستاده شده، شهر تبریز فعلاً در نائب

وابتاً - از امروز تا روز تشکیل مجلس در روی چه اساسی با مورات مداخله خواهند فرمود

خاصاً - ترضیه خاطر آیات الله عظام نجف اشرف را بچه ترتیب اقدام خواهند فرمود

سادساً - برای استعاده قوای نظامی خارجه از خاک وطن چه اقدامی فرموده اید

سابعاً - متحصنین سفارت خانها و زاویه مقدسه عبد العظیم را چه قراری مقرر داشته اید که مجبلاً خارج شوند (انجمن ولایت)

جواب حضورى سیدالدوله با مجلس ولایتی اصفهان

(۲۳ ع ۲ - ۱۴ می)

اولاً - مسلک متاخذة کابینه حالبه همان مسلک کابینه های دول مشروطه است، فرقی که مابین این کابینه یا کابینه های دول مشروطه دارد این است که آن کابینه ها مرتب و منظم هستند، هر وزیر که وارد بشود بدون زحمت مشغول کار میشود، ولی در اینجا یک اداره منظم و مرتب نا محال نبوده و این کابینه باید تاسیس باید، ثانیاً - در خصوص انتشار قانون انتخابات بولایات قبل از رسیدن بامضاء همایونی خیال همین بود که مواد اصلیه آن را بولایات اطلاع دهیم،

ثالثاً - تعیین غرضه و وجه برای افتتاح مجلس فقط بعضی احتیاط بود، سامی هستیم که هرچه زود تر قانون انتخابات تمام شده و شروع بانعامات و افتتاح مجلس بشود و ابتماً - از امروز تا روز تشکیل مجلس می خواهیم کز که رفتار و کردار ما با همه بی اساسی مطابق قوانین اساسیه باشد،

خاصاً - در باب ترضیه خاطر آیات الله نجف ها روز انتشار دستخط همایونی از طرف فرین اشرف اعلی حضرت شهر یاری ارواحنا فداء و خود این بنده تلکرافات لازمه شده است، البته از جواب آنها مستحضر خواهید شد

سادساً - برای استعاده قوای نظامی خارجه چاره جز استقرار و اعاده نظم نداریم و در این مرحله لازم است ملت با دولت موافقت بهم داشته باشد

سابعاً - در باب متحصنین سفارت از روز انتشار دستخط مبارک همه خارج شدند جز ده دوازده نفری که فقط برای بعضی رسوم و تشریفات مانده اند، متحصنین حضرت عبد العظیم غالباً آمده اند، فقط رؤساء آنها هنوز نیامده اند و مشغول حرکت هستند، آنجا بان هروقت بخوانید می توانید آنها را بتلکرافخانه احضار و حضوراً سؤال و جواب فرمائید (سید الهویه)